



۱۶ آذر مشعلی فروزان، فراروی جنبش دانشجویی ایران

اعلامیه گروه کار جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۲

خشونت علیه زنان، جنایت علیه بشریت است

گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

صفحه ۳

در این شماره می خوانید:

- مشاور رییس جمهور، خواستار حذف بیمه کارگران ساختمانی شد
صفحه ۵
- گزارش نشست زن، خشونت و فضای عمومی
صفحه ۷
- زن ستیزان مجلس دهم، آمران خشونت علیه زنان
صفحه ۹
- به فکر امنیت دیگر سهیلاها باشیم
صفحه ۱۰
- نگاهی به عوامل مؤثر در نهادینه کردن خشونت علیه زنان
صفحه ۱۴
- مریبان پیش دبستانی قربانیان سیاست‌های انقباضی دولت روحانی
صفحه ۱۷
- «ما جزا دمکراسی بی دولت را در روزاوا ایجاد کرده ایم»
صفحه ۱۹

چرا توافق نشد؟

صفحه ۴

افزایش قیمت نان، جهنم زندگی
برای زحمتکشان

صفحه ۱۱

مشکل اشتغال معلولین در
ایران

صفحه ۱۲



۱۶ آذر مشعلی فروزان، فراروی جنبش دانشجویی ایران

در تاریخ پر فراز و نشیب مبارزات مردم ایران برای آزادی و دموکراسی، جنبش دانشجویی جایگاه بس والائی دارد. در این میان اما برآمد دانشجویان در مقابل کودتاگران و حامیان غربی آن در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ از جایگاه ویژه ای برخوردار است. این روز، برگی ماندگار در تاریخ این جنبش استقلال طلب، آزادیخواه و عدالت‌پژوه بوده و همچون مشعلی فروزان فراروی مبارزات دانشجویی و جنبش دموکراتیک میهنمان قرار داشته است.

اگر حکومت مستبد پهلوی رویداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲، اول بهمن ۱۳۴۰ و ۱۳ آبان ۱۳۵۷ را آفرید و به دستگیری‌های گسترده، زندانی و شکنجه دادن دانشجویان دست یازید، مستبدان تاریک اندیش نظام ولائی از همان ابتدای انقلاب حمله به دانشگاه‌ها را به بهانه انقلاب فرهنگی آغاز کردند، هزاران دانشجو را دستگیر و عده زیاد از آن‌ها را به جوخه اعدام سپردند و رویداد خونین ۱۸ تیر ۱۳۸۷ را به وجود آوردند و دانشگاه را به پادگان تبدیل کردند.

استبداد ستم شاهی این صدای جوان و خروشان جامعه را برناتافت و همواره لبه تیز حمله و سرکوب خود را متوجه دانشجویان و دانشگاه‌ها کرد و استبداد ولایی با شدت و خشونت بیشتری همان راه را پیمود.

تاریک اندیشان دریافته اند که دانشجویان و دانشگاهیان نیروی آگاه، امید آفرین، شجاع و تاثیر گزار بر روند رشد و تحول سیاسی و فرهنگی جامعه هستند، لذا لحظه ای از مقابله، رو دررویی و سرکوب جنبش دانشجویی کوتاه نیامده و تمامی مساعی خود را بکار گرفته اند تا با اجرای ترفندها و سناریوهایی چون انقلاب فرهنگی، نفوذ حوزه‌ها در مراکز دانشگاهی، دانشگاه این مرکز روشنگری را به عقب رانده و ناکارآمد کنند.

جنبش دانشجویی میهنمان هر چند در کنار حضور موثر خود بر رویدادها و تحولات اجتماعی و سیاسی، با فراز و فرودهایی مواجه بوده است اما هرگز خاموش نگشته و در فرصت‌های مناسب با اندیشه ای نو در تحولات اجتماعی برآمد کرده است.

ما براین باوریم که:

امر تحزب و ایجاد بسترهای لازم برای ایجاد و تقویت احزاب در جامعه، پارامتری جدی و تاثیرگذار در تقویت پایه‌های جامعه مدنی و موثر در توسعه سیاسی است. اما در میهن ما این امر بگونه دیگری رقم خورده است. سرکوب و تبعید احزاب سیاسی مترقی و دگراندیش از یک سو شرایط سختی را بر جنبش‌های دموکراتیک و مدنی از جمله جنبش دانشجویی تحمیل کرده و از سوی دیگر جنبش دانشجویی بدرجائی بار سنگین وظیفه و عملکرد احزاب سیاسی را هم بر دوش گرفته است.

فضای خفقان و جو پلیسی در جامعه و عدم حضور احزاب مترقی و دگراندیش از جمله دلایلی هستند که موجب افزایش فعالیت سیاسی نسبت به فعالیت‌ها در جنبش دانشجویی شده اند. توجه جدی بر خواسته‌های صنفی، مطلقا به این معنا نیست که جنبش دانشجویی بر تحولات سیاسی و ساختار قدرت چشم ببندد بلکه به این معناست که تلفیق فعالیت صنفی و سیاسی بر توان و قدرت مانور جنبش دانشجویی خواهد افزود و به پایداری آن کمک خواهد کرد.

پایداری و پویندگی جنبش دانشجویی در این راز نهفته است که دانشجویان فرزندان مردمند و از درد و رنج آنها آگاهند هم از اینروست که پیوند جنبش دانشجویی با دیگر جنبش‌های اجتماعی امریست ضرور. جنبش جوانان و دانشجویان میهن ما، همچنان همراه با سایر جنبش‌های اجتماعی همراه و همصدا هستند.

ما نیک میدانیم که:

دانشگاه نقشی بی بدیل را در مواجهه با بنیادهای کهنه و عقب مانده فرهنگی جامعه ایفاء می‌کند. در گذشته اگر تعداد دانشگاه‌ها از تعداد انگشتان دست فراتر نمی رفت، اکنون اما مراکز دانشگاهی تا شهرهای کوچک امتداد یافته اند. باید از همین ویژگی بهره جست و کوشش کرد که آگاهی سیاسی و اجتماعی را به دورترین مناطق کشور برد و از این طریق نقش گروه‌های مختلف اجتماعی در تحولات سیاسی کشور و طرد استبداد ارتقاء بخشید.

آقای روحانی در جریان انتخابات با وعده تغییرات در فضای دانشگاهی روی کار آمد. در طی یکسال و نیم گذشته اندک تغییری در فضای دانشگاه‌های کشور صورت گرفته است ولی هنوز گشایش محسوسی در فضای دانشگاه‌ها به وجود نیامده و تشکل‌های دانشجویی فعال نشده‌اند. حساسیت خامنه‌ای و جریان راست افراطی بر روی نقش دانشگاه و محیط علمی در حدی است که چهار وزیر پیشنهادی آقای روحانی را هم بر نتابیده و به آنها رای اعتماد ندادند.

ما بر مطالبات و خواسته‌های جنبش دانشجویی تاکید داریم:

- برچیدن نگاه امنیتی از دانشگاه و فعالیت‌های علمی، صنفی، سیاسی و فرهنگی در آن، خروج همه نیروهای نظامی، امنیتی از دانشگاه و محیط‌های آموزشی

- داشتن حق ایجاد تشکلهای مستقل و سراسری دانشجویی

- آزادی بی قید و شرط دانشجویان زندانی، بازگشت دانشجویان ستاره دار و محروم از تحصیل به دانشگاه‌ها

- بالا بردن سطح کیفی دانشگاه‌ها و بازگرداندن و دعوت بکار اساتید مجرب

- پایان دادن به اجرای طرح ارتجایی تفکیک جنسیتی در دانشگاه، اعمال تبعیض جنسیتی و پذیرش تک جنسیتی در برخی از رشته‌ها دانشگاهی

- دایر کردن دوباره رشته‌های علوم انسانی

- تأمین استقلال دانشگاه‌های کشور

در ۶۱مین سالگرد با ۱۶ آذر، یاد و نام جانباختگان جنبش دانشجویی را گرامی می‌داریم و از مطالبات و خواسته‌های بر حق دانشجویان کشورمان حمایت می‌کنیم.

پاینده و پر توان باد جنبش دانشجویی ایران

گروه کار جوانان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۶ آذر ۱۳۹۳



خشونت علیه زنان، جنایت علیه بشریت است

روز ۴ آذر برابر با ۲۵ نوامبر «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» است. ۲۵ سال از تصویب «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» و ۲۰ سال از «قطعنامه‌ی منع خشونت علیه زنان» در سازمان ملل می‌گذرد. جامعه‌ی بشری در سایه‌ی مبارزات پیگیرانه‌ی زنان برابری‌طلب، مسیر طولانی‌ای تا قبل از این تاریخ پیموده تا اذهان عمومی و حکومت‌گران به این واقعیت آگاه شوند که یکی از علت‌های اصلی خشونت علیه زنان در تبعیض و نابرابری‌های مختلف اجتماعی و در قوانین هر کشور ریشه دارد.

خشونت علیه زنان به عنوان یکی از عوامل بازدارنده‌ی رشد اجتماعی، در اشکال مختلف فیزیکی، روحی، جنسی، مالی و اقتصادی، از چهارچوب خانواده شروع، به تمامی دیگر عرصه‌های اجتماعی امتداد یافته و با هدف اعمال قدرت و حفظ کنترل از طرف مردان در مقابل زنان به کار گرفته شده است. در این زمینه هرسال آمار متعددی از جانب مؤسسات و ارگان‌های مختلف ارائه می‌شوند که بیان‌گر ابعاد بزرگ این معضل اجتماعی است. بر اساس آمار قابل دسترس، در جوامع مختلف میان ۹ تا ۷۶ درصد از زنان، دست‌کم یک‌بار مورد خشونت مستقیم فیزیکی و یا جنسی قرار گرفته‌اند، ۵۰ درصد از تجاوزهای جنسی به دختران زیر ۱۶ سال صورت می‌گیرد، در کشور مکزیک ۶۶ درصد زنانی که به قتل می‌رسند، قاتل یا شوهر و یا دوست پسر و یا یکی از اعضای خانواده مقتول بوده است. طبق آمارگیری‌های اخیر حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از زنان در کشورهای اروپایی در محیط کار خود به نوعی از انواع مورد آزاد جنسی قرار گرفته‌اند.

در عین حال تلاش‌های زیادی از جانب فعالین و مدافعان اصلی در سنجش آزادی، برابر حقوقی شهروندان، پیشرفت، توسعه‌ی پایدار و معیار تبعیض و حذف خشونت علیه زنان یکی از شاخص‌های اصلی در سنجش آزادی، برابر حقوقی شهروندان، پیشرفت، توسعه‌ی پایدار و معیار قضاوت نسبت به مسئولیت حاکمان در هر کشور در قبال شهروندان خود است. هراندازه که برابر حقوقی میان زنان و مردان در قوانین پایه‌ای، هم‌چون قانون اساسی و قوانین اجرایی کشور از جمله قوانین قضایی نهادینه شده باشند، به همان میزان امنیت زنان در عرصه‌ی خصوصی از جمله در خانواده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی از جمله در محیط کار بیشتر تامین و تضمین شده است.

با توجه به این‌که خشونت علیه زنان در وجوه مختلف بروز می‌کند، مقابله با آن نیز به درمان چندوجهی نیاز دارد و به همین دلیل است که قانون‌گذاران و حکومت‌گران مسئولیت اصلی را در جهت ایجاد شرایط زندگی امن برای زنان به عهده دارند. علی‌رغم دست‌آوردهای ارزشمندی که در این مسیر به دست آمده، کم نیستند قدرت‌ها و کشورهایی از جمله جمهوری اسلامی ایران که نسبت به این موضوع مهم واکنش درخور نشان نمی‌دهند.

در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ مردسالارانه‌ی حاکم بر رفتار فردی از یک طرف و قوانین جاری از طرف دیگر، هنوز هم بر پایه‌ی تبعیض آشکار در مقابل زنان و نقض حقوق شهروندی آنان استوار است که نتایج مخرب آن چه در گستره‌ی روابط فردی و چه در محیط کار و تحصیل و اماکن عمومی به وضوح دیده می‌شوند. نمود بارز این نابسانانی در خشونت‌های مستقیم و غیر مستقیم در اشکال مختلف نسبت به زنان آشکار می‌شود. علی‌رغم مشکلات و محدودیت‌هایی که مراکز مختلف حکومتی در ایران برای ارائه‌ی آمار دقیق ایجاد کرده‌اند، در لابه‌لای آمار موجود نیز می‌توان به وضوح عمق فاجعه را دریافت. بر اساس یکی از آمارهای موجود ۷۸٫۵ درصد از خشونت‌های ثبت شده علیه زنان، خشونت فیزیکی و ۲۱٫۵ درصد خشونت روحی بوده است و سالانه ۲۵ درصد از مراجعین به مراکز اورژانس را زنانی تشکیل می‌دهند که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

عدم امنیت جسمی، روحی، جنسیتی، عاطفی و مالی در روابط فردی در خانواده، باعث آسیب‌های فراوان جسمی و روحی به زنان می‌شود و از طرف دیگر عدم امنیت اجتماعی و تبعیض در قوانین دادرسی، زنان را از مراجعه به دادگاه‌ها و دیگر مراجع ناامید می‌کند. همین عدم امنیت‌ها در گستره‌ی اجتماعی باعث شده که زنان در محیط‌های کار و فعالیت اجتماعی با دشواری‌های عدیده مواجه بوده و در بسیاری موارد خانه‌نشینی را ترجیح بدهند. جامعه‌ی ما به همین دلیل از بخش بزرگی از انرژی سازنده و توانمندی‌های زنان بی‌بهره مانده؛ و چه کسی است که نداند چنین روندی جز به تضعیف ظرفیت‌های اجتماعی، تخریب مناسبات انسانی و مختل کردن پیشرفت و رشد عمومی کشور، به نتیجه‌ی دیگری نمی‌رسد. هم از این جهت است که زنان کشور ما و مردان برابری‌طلب در کنار آنان بیشترین تلاش خود را در جهت تغییر قوانین ضدزن به کار می‌گیرند تا برابر حقوقی و برابر مقامی زنان در عرصه‌ی خصوصی و اجتماعی را پایه‌ی روابط اجتماعی و منشأ قانون‌گذاری قرار دهند.

حاکمان جمهوری اسلامی تاکنون نشان داده‌اند که تمایلی به تغییر قوانین به نفع زنان ندارند و در مقابل فشارهای افکار عمومی و مبارزات جنبش زنان برای رفع تبعیض و خشونت علیه زنان مقاومت می‌کنند. در دولت آقای روحانی نیز علی‌رغم وعده‌های انتخاباتی که در آن منعقد شده بود رفع مشکلات موجود بر سر راه زنان را در دستور کار خود قرار دهد، هیچ‌گونه اقدام جدی‌ای صورت نگرفته و چشم‌انداز روشنی در این زمینه قابل مشاهده نیست. واکنش مسئولان قضایی و اجرایی حکومت جمهوری اسلامی نسبت به اسیدپاشی‌های اخیر گویای این مدعاست. علی‌رغم شواهد و شاهدین کافی برای شناسایی و مورد پیگرد قرار دادن مجریان و عاملین این اقدامات ضد انسانی، دولت اعلام کرده که نتوانسته مجرمین را پیدا کند. و این در حالی است که به جای مجرمان، معترضان به اقدام اسیدپاشی را دستگیر و روانه‌ی زندان کرده‌اند.

سازمان ما به عنوان یک سازمان تحول‌طلب و پایبند به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، برابر حقوقی زن و مرد را وجه شاخصی از برابری دانسته، جنبش زنان را یکی از مؤلفه‌های اصلی جنبش دموکراسی‌خواهی کشور به شمار می‌آورد و در راه تحقق برابری از جمله برابر حقوقی زن و مرد مبارزه می‌کند.

سازمان ما معتقد است که بین موقعیت و منزلت زنان با فرهنگ مردسالاری، گفتمان سنتی ایدئولوژیک و قوانین جمهوری اسلامی شکاف عمیقی وجود دارد و برای رفع تبعیض و منع خشونت علیه زنان و تغییر شرایط به نفع زنان در برنامه‌ی مصوب کنگره‌ی دوازدهم خود از جمله پیشنهاد می‌کند:

- قانون اساسی، قوانین مدنی، کیفری و جزایی، باید برای تمامی زنان کشور در همه‌ی زمینه‌ها حقوق برابر با مردان را تضمین کنند.

- الحاق بدون قید و شرط دولت ایران به کنوانسیون و پروتکل اختیاری کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و اجرای مفاد قطعنامه‌ی ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه‌ی ۲۲ فوریه ۱۹۹۴ (اعلامیه منع خشونت علیه زنان).

- در تمامی عرصه‌های فعالیت، رقابت و مشارکت سیاسی، زنان باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند. برای مقابله با تزیقانی که در مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان تاکنون وجود داشته است، ما معتقدیم که در یک دوره‌ی انتقالی سیاست‌های جبرانی به شکل امتیاز مثبت برای زنان در نظر گرفته شود.

گروه کار زنان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

آذر ماه ۱۳۹۲ (نوامبر ۲۰۱۴)

تامین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه‌های اصلی برنامه سازمان است



چرا توافق نشد؟

علی پور نقوی

پادداشت سیاسی کار آنلاین

پس از اعلام نتایج مذاکرات ایران و کشورهای ۵+۱ در هفته گذشته و عدم دسترسی به توافق مورد نظر، این سؤال که "چرا مذاکره به توافق منجر نشد؟" یکی از سؤالات مرکزی بوده است. این کاملاً قابل انتظار است. اما همچنین عدم دسترسی به توافق، موجبی شده تا به سهولت، اما به نادرستی، بتوان این سؤال را با سؤال "چرا مذاکره به شکست انجامید؟" جایگزین کرد. این جایجائی نه فقط توسط نیروهائی که مخالف حل و فصل مسئله از طریق مذاکره و مسالمت اند، بلکه همچنین توسط نیروهای اهل گفتگو و مسالمت نیز انجام می شود.

باز قابل انتظار است که وقتی سؤال مرکزی این باشد که "چرا مذاکره به شکست انجامید؟"، متعاقباً سؤال "چه نیرو یا نیروهائی کار را به شکست کشاندند؟" نیز به میان آید.

این سؤالات به خودی خود هیچ ایرادی ندارند. ایراد زمانی بروز می کند که واقعیت (یا حتی فرض) علاقه مندی طرفین و مشخصاً جمهوری اسلامی ایران و آمریکا برای رسیدن به تفاهم، در نظر گرفته شود و با حرکت از این واقعیت (یا فرض) برای یافتن پاسخ به سؤال "چه نیرو یا نیروهائی کار را به شکست کشاندند؟" کوشش شود.

چاره هائی که برای این کوشش باقی می ماند جز این نیستند که یا در نقطه عزیمت، یعنی تمایل طرفین برای رسیدن به تفاهم، تجدید نظر کند و نیت این یا آن طرف مذاکره را زیر تردید بکشد، یا "شکست مذاکره" را با عمل نیروهای بیرون از گود مذاکره توضیح دهد؛ یعنی تحول روند مذاکرات را ناشی از عوامل بیرونی دخیل در آن بدانند و نه متکی بر دینامیسم درونی خود آن روند.

ابراز تردید در نیت و اخلاق آمریکا، انتساب خریدن زمان به جمهوری اسلامی، سعایت اسرائیل و عربستان، فشار نیروهای راست در هر دو طرف، ... اینها و عوامل دیگری از این دست، مجموعه ای را تشکیل می دهند که هر یک به تنهائی یا در ترکیب با هم در وزنهائی مختلف، محصول تحلیلی کوشش پیشگفته در توضیح "شکست" اند.

نوشته حاضر بی آن که در صدد نفی تأثیر ممکنه این مجموعه باشد، دینامیسم درونی مذاکرات بر سر مسئله پرونده هسته ای جمهوری اسلامی را توضیح اصلی عدم دسترسی آن به توافق مورد نظر می داند. این مذاکره را می توان، علیرغم بسیاری پیچیدگیها و گاه دم زدن از "برد - برد"، مذاکره ای با الگوی کلاسیک دانست؛ یعنی مذاکره ای که اساس، و حتی تمامیت آن، برای نیل به توافق، بر تعادل وضع و قوای

لحظه استوار است.

کم یا بیش، دو - سه سال پیش طرفین به این نتیجه رسیدند که دیگر فاقد امکان پیشروی اند. تعادل توان و ناتوانی هر یک، و تعادل اینها در برابر هم، هر دو طرف را فرسوده و مهمتر این که مجاب کرده بود دیگر قدرت امتیازگیری از طرف مقابل را ندارد. تا پیش از آن ما مکرراً شاهد تعرض یکی برای کسب برتری نسبت به دیگری بودیم. اما فرسودگی و تعادل پیشگفته مبنائی واقعی برای دست کشیدن از تعرض و سپس نرمش و سرعت بخشیدن به مذاکرات را فراهم آوردند؛ کیفیتی که سرانجام در تاریخ ۲۴ نوامبر سال گذشته به توافق موقت انجامید.

توافق موقت محصول مذاکرات مبتنی بر تعادلی است که در آن زمان ایجاد شده بود و این درک که دیگر راهی برای پیشرفت برای هیچ یک از طرفین وجود ندارد. نکته گرهی در پاسخ به سؤال "چرا مذاکره اخیر به توافق مورد نظر نیانجامید؟" این است که تعادل جدیدی در یک سال اخیر به نفع جمهوری اسلامی ایجاد شده که به موجب الگوهای کلاسیک مذاکره ایجاب می کند توافق جدیدی نیز در سطحی متفاوت با آنچه در توافق موقت منعکس است، حاصل شود. این تعادل جدید خود را از جمله در رویدادهای زیر نمایانده است:

- **نوری مالکی** پس از آن که انتخاب مجدد خود به نخست وزیری عراق را مورد تردید می بیند، به پندار برخورداری از حمایت جمهوری اسلامی، حتی دست به آوردن تانک به خیابانهای بغداد می زند. لحظه ای چنین به نظر می رسد که دیگر در عراق همه امیدها نقش بر آب شده اند. اما به محض آشکار شدن موضع جمهوری اسلامی در حمایت از عبادی، مالکی از مخالفت دست می کشد و حتی دم از حمایت از عبادی می زند.

- **تعرض** شیعیان یمن علیه دولت کم بنیه این کشور، در اساس به هزینه عربستان سعودی، به سهم قابل توجه آنان در قدرت می انجامد و به امتیاز محسوسی را برای جمهوری اسلامی رقم می زند.

- **توازن قوا** در سوریه، علیرغم برآمد "دولت اسلامی" و شاید هم درست به یمن این برآمد، به نفع بشار اسد تغییر می کند، چنان که اوپاما درست در هفته منتهی به ۲۴ نوامبر (آخرین روز مذاکرات ایران و ۵+۱) به صراحت قصد آمریکا برای تغییر رژیم سوریه را نفی می کند، از "جستجوی راه حلی دیپلماتیک در درون سوریه، با مشارکت نیروهائی که در سوریه زندگی می کنند - یعنی علویان، سنی ها و مسیحیان" سخن می گوید و با نام بردن از ترکیه، ایران و روسیه، بر لزوم مشارکت این نیروهای منطقه ای در گفتگوی سیاسی برای یافتن راه حل تأکید می کند.

- **بر این مجموعه** باید سر برآوردن داعش،

کش و قوسهای پیشرفت آن، نقش جمهوری اسلامی در مقابله با آن و آثار این مقابله در منطقه و خاصه در میان کردهای عراق و سوریه را نیز افزود.

در متن و مسیر این تغییرات است که "نیاز ایران به ۱۹۰ هزار سو اورانیوم غنی شده در یک برنامه ۷-۸ ساله"، در هفته های پایانی دوره نخست اعتبار توافق موقت و آن هم از زبان شخص خامنه ای اعلام و به این ترتیب کادر حرکت ممکن هیئت مذاکره کننده ایرانی تعیین می شود؛ قرارداد ایران و روسیه برای تأسیس دو نیروگاه هسته ای دیگر در ایران توسط روسیه - قراردادی که می تواند به ۸ نیروگاه توسعه یابد- و این بار در هفته های پایانی دوره دوم اعتبار توافق موقت عقد می شود؛ و در همان دمام، کمتر از دو هفته مانده به خاتمه این اعتبار، صفحه توثیتری منسوب به خامنه ای طرح ۹ ماده ای را برای نابودی اسرائیل انتشار می دهد.

اینها عموماً شواهدی اند دایر بر این که جمهوری اسلامی خواهان توافقی است در سطحی بالاتر از آنچه که در زمان توافق موقت حاصل آمده است. سخنان هر سه وزیر امور خارجه اروپائی نیز، که در مذاکرات حضور دارند، مؤید این برداشت اند. وزیر امور خارجه بریتانیا در آخرین جمعه پیش از ۲۴ نوامبر، و وزرای امور خارجه آلمان و فرانسه پس از اعلام عدم دسترسی به توافق نهائی، از طرح ایده های تازه ای در روزهای آخر خبر دادند که بررسی جزئیات فنی آنها نیاز به زمان بیشتری دارد. گفتنی نیست که این ایده های تازه از جانب آمریکا مطرح نشده بوده اند.

با این ترتیب آیا تا تابستان سال آینده و پیش از سر آمدن سومین دوره اعتبار توافق موقت، توافق جامعی حاصل خواهد شد؟ روشن است که برای پاسخ گفتن به این سؤال باید منتظر تحول وضع در ماه های آتی و تعادلهای احتمالی بعدی ماند. اما این هم هست که مواضع طرفهای درگیر در مذاکرات، اولاً کمتر موجبی را برای بدبینی به دست می دهند و ثانیاً آشکار می کنند که اگر در روند منتهی به توافق موقت، هیچ یک از طرفین را توان پیشروی نبود، اکنون هیچ یک از آنان را یارای پسروی نیست. ظاهراً قرار نبود توافق موقت برای دومین بار تمدید شود و اوپاما هم از همین گفته بود.

اما جان کری درنگ چندانی نکرد تا با آشکار شدن نشانه های عدم توافق، از این بگوید که "اگر توافق نزدیک باشد، اما هنوز حاصل نشده باشد، تمدید ممکن است" و سپس در حمایت از تمدید بگوید که "اگر آن را رها کنیم، احمق خواهیم بود". عدم امکان پسروی برای جمهوری اسلامی نیز واقعیتی است و این واقعیت به روشنتری وجهی در سخنان خامنه ای، سه روز پس از تمدید توافق موقت، منعکس است: "بنده با تمدید مذاکرات مخالف نیستم، به همان دلیل که با اصل مذاکره مخالف نبودم."

مشاور رییس جمهور، خواستار حذف بیمه کارگران ساختمانی شد



صادق کار

ساختمانی وعده‌ی بیمه شدنشان را داد و گفت: در زمینه‌ی پوشش دفترچه‌ی بیمه، شنیده‌ام برخی از کارگران ساختمانی از این امتیاز محروم‌اند. آقای ربیعی باید برای حل مشکل کارگران ساختمانی و کارگران فصلی اقدامی جدی انجام دهد.

یک هزار کارگر ساختمانی که بسیاری از آن‌ها جزو نمایندگان کارگران ساختمانی و فعالان صنفی بودند و یک هفته قبل از حمایت مشاور عالی رییس جمهور از مضمونه‌ی ضد کارگری مجلس، تجمع اعتراضی کردند و علیه این مصوبه‌ی ارتجاعی و ضد کارگری مجلس شعار دادند، خواسته‌ی اصلی‌شان لغو لایحه‌ی مجلس و انجام این وعده‌ی رییس جمهور در روز کارگر بود.

حذف بیمه‌ی کارگران ساختمانی در شرایطی که دستمزدها بنا به تازه‌ترین برآوردها حدود یک سوم خط فقر است و حداقل بیش از نیمی از درآمد ماهیانه‌ی کارگران صرف اجاره‌ی یک خانه‌ی ۴۰-۵۰ متری در مناطق جنوبی شهرهاست و بیشترین آمار تلفات حوادث شغلی در بخش ساختمان اتفاق می‌افتد

خوشبختانه حنای وعده‌های دهن‌پرکن و دروغین مسئولین دولتی، مجلس و سایر نهادهای حکومتی به کارگران رنگ باخته و دیگر کمتر کسی فریب این حرف‌ها را می‌خورد. همان‌طور که توقف اجرای قوانین حمایتی و حذب اکثر کارگران از شمول قانون کار که به بهانه‌ی دروغین ایجاد اشتغال صورت پذیرفت، نتایج کاملاً معکوس داشت، با حذف کارگران ساختمانی از شمول بیمه نیز بر خلاف توجیه فریب‌کارانه‌ی معاون رییس جمهور، اشتغالی ایجاد نخواهد شد. از این روست که کارگران در مقابل این اقدامات سکوت نمی‌کنند و از هر امکانی برای مقابله با ترندهای حکومت بهره می‌گیرند. اقدامات مذکور را به چالش می‌کشند و برای برهم زدن توازن قوای موجود به سود کارگران تلاش می‌ورزند.

گسترش اعتراضات و پیشرفت امر سازمان‌گری، منجمله تلاش‌های ارزش‌مندی که هم‌اکنون برای تشکیل ارگانی که بتواند بیشترین نهادهای کارگری موجود و فعالیت‌هایشان را هماهنگ و ثمربخشی‌شان را افزون کند و در مبارزات کارگران اثر سازنده بگذارد، با تمام کم و کاستی‌هایش، پاسخ درخوری است به نیاز روز کارگران و گام مهمی در راه ایجاد یک سازمان نیرومند سراسری کارگری با دورنمای برهم زدن توازن قوای اجتماعی به سود کارگران.

دیگری مانند، سقوط قدرت خرید مردم، نرخ بالای بهره‌ی بانکی، گرانی مصالح ساختمانی، گرانی عوارضی که دولت و شهرداری‌ها بابت صدور جواز ساخت می‌دهند، افزایش قیمت سوخت و آب و حذف سوبسیدها توسط دولت و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها است و سهم کارفرما کم‌ترین نقش و اثر را در افزایش بهای تمام شده‌ی ساختمان و رکود بیکاری در این بخش اقتصادی دارد.

بدیهی است که بدون ایجاد دگرگونی در هزینه‌های فوق، ولو با حذف بیمه‌ی کارگران ساختمانی، بالاخص بدون افزایش واقعی قدرت خرید کارگران، محال است که رکود بخش مسکن به رگم کمبود شدید مسکن پایان بیابد و به تبع آن اشتغال ایجاد شود.

هم‌اکنون در شهرهای بزرگ و به ویژه در تهران، ده‌ها هزار آپارتمان آماده‌ی فروش و اجاره وجود دارند که بدون خریدار و مشتری مانده‌اند و علت اصلی آن نیز بنا به اقرار عده‌ای از مسئولین و نظر کارشناسان، گرانی خانه‌ها و به واقع برهم خوردن شدید توازن میان درآمد و هزینه‌ی مردم عادی است.

کاهش متوسط مساحت خانه در ایران به میزان ۱۰ متر مربع، از همین مسئله نشأت می‌گیرد. اما دولت و کارفرمایان که دست‌شان در یک سفره است و خدا و خرما را با هم می‌خواهند، به جای کمک به افزایش قدرت خرید مردم، که بیشترین سهم را در رونق اقتصادی دارند، با زدن از دستمزد و گران کردن کالاها و خدمات، از قدرت خرید مردم می‌کاهند و به بحران دامن می‌زنند.

حذف بیمه‌ی کارگران ساختمانی در شرایطی که دستمزدها بنا به تازه‌ترین برآوردها حدود یک‌سوم خط فقر است و حداقل بیش از نیمی از درآمد ماهیانه‌ی کارگران صرف اجاره‌ی یک خانه‌ی ۴۰-۵۰ متری در مناطق جنوبی شهرهاست و بیشترین آمار تلفات حوادث شغلی در بخش ساختمان اتفاق می‌افتد و مرتباً این آمار رو به صعودند، در واقع امر به معنی کاهش غیر مستقیم دستمزدها و سپردن کارگران به دست خداست.

زیرا علاوه بر آن که بخشی از هزینه‌ی دارو و درمان کارگر که باید توسط بیمه پرداخت شود به گردن خود کارگر می‌افتد، کارگر در صورت صدمه دیدن و کشته شدن، از کار افتاگی و بازنشستگی از حق و حقوق ابتدایی‌اش محروم می‌ماند تا جیب برج‌سازها پرپول‌تر شود و دولت هم بی‌دغدغه عوارضش را بی‌کم و کاست وصول کند.

نکته‌ی دیگر این‌که، مشاور عالی رییس جمهور ظاهراً آن‌چنان نگران حق و حقوق «مستضعفین» برج و باروساز است که گویا یادش رفته، رییس‌اش در روز کارگر همین امسال در کنار چند وعده‌ی دهن‌پرکن دیگر که به کارگران داد، به کارگران

در حالی که اختلاف میان دولت با مجلس و شورای نگهبان بر سر بسیاری از مسائل هم‌چنان ادامه دارد، اما به نظر می‌رسد این اختلافات به هنگام برخورد با حق و حقوق کارگران به صفر می‌رسد و هر سه با خوبی و خوشی به راحتی با هم به تفاهم می‌رسند.

در این ارتباط مثال‌های زیادی می‌توان آورد. تازه‌ترین هم داستان، تصویب لایحه‌ی در ارتباط با موضوع بیمه‌ی کارگران ساختمانی است که با محدودیت‌هایی که در آن در نظر گرفته شده، عده‌ی زیادی از کارگران را از بیمه شدن محروم می‌کند. سخنرانی اکبر ترکان مشاور رییس جمهور برای تعدادی از مدیران در شهر بجنورد، گرچه تنها مورد از این نوع بده‌بستان‌ها نیست، ولی نمونه‌ای از مناسبات برادرانه‌ی این سه نهاد علیه کارگران است.

بنا به گزارش خبرگزاری «ایپنا»، اکبر ترکان مشاور عالی رییس جمهور و رییس سازمان مهندسی ایران که در چهارم آذرماه برای افتتاح ساختمان نظام مهندسی خراسان شمالی به بجنورد سفر کرده بود، سهم حق بیمه‌ی کارفرما برای بیمه کردن کارگران را «شبییه پول زور» و بیمه را علت اصلی بیکاری کارگران ساختمانی اعلام کرد.

کارگر در صورت صدمه دیدن و کشته شدن، از کار افتاگی و بازنشستگی از حق و حقوق ابتدایی‌اش محروم می‌ماند تا جیب برج‌سازها پرپول‌تر شود و دولت هم بی‌دغدغه عوارضش را بی‌کم و کاست وصول کند

مشاور عالی رییس جمهور در بخش دیگری از سخنرانی‌اش در نشست مدیران خراسان شمالی، اظهار امیدواری کرد که طرح مصوب مجلس (همان طرحی که پس از تصویب در مجلس کارگران ساختمانی علیه‌اش اعتراض کردند و تجمع بر پا کردند) برای کاهش بیمه‌ی ساختمانی، به زودی توسط شورای نگهبان هم تصویب شود و با ابلاغ آن، مشکل اکثر سازندگان مسکن کشور حل شود! اکبر ترکان در حالی حق بیمه کردن کارگران ساختمانی را به دروغ عامل اصلی بیکاری کارگران و سهم بیمه‌ی کارفرماهای بخش ساختمان را (شبییه پول زور) می‌داند و از شورای نگهبان می‌خواهد قانونی را که مجلس با تصویب آن ۴۰۰ هزار کارگر را از بیمه محروم کرده تصویب و ابلاغ کند، که خودش و مدیرانی که پای حرف‌هایش نشست‌اند بهتر از هرکس می‌دانند، که دلایل و نه «دلیل» رکود بخش ساختمان به رگم کمبود مسکن در اکثر شهرهای کشور، عوامل

علیه تعرض به حقوق کار، علیه استبداد و بی‌عدالتی متحد شویم!



افزایش ۳۰ درصدی قیمت نان توسط دولت رضا کاویانی

حمایت از رانت و چپاول اموال عمومی، صدور میلیارد ها دلار پول و سرمایه کشور به حسابهای شخصی در بانکهای داخلی و خارج دارد.

سالهاست که در کشور هیچیک از پرونده های میلیاردری اختلاس، رشوه و دزدی به جایی نرسیده و نیز هیچ گزارشی به جامعه داده نشده است و در عوض سعی به قطع نفوذ و دخالت رسانه ها و تحقیق افراد متخصص مستقل شده، و هر که را هم که در این راه اقدامی جدی نموده، گرفتار زندان، شکنجه و قتل های ادواری زنجیره ای شده است.

امروز، زمان هشدار و طرح مجدد مطالباتی است که دائما از آن صحبت میشود. وقتی که افشار و صنوف جامعه از داشتن تشکل هایی که منافع آنها را نمایندگی کنند، برخوردار نیستند، وقتی که مطبوعات و دیگر وسائل ارتباط جمعی مسائل و مصائب افشار مختلف جامعه را نمی توانند رسانه ای کنند، آنوقت برای اعلام وجود و طرح مطالبات جایی به غیر از خیابان باقی نمی ماند. نباید اجازه داد در سایه های و هوی مذاکرات اتمی، افزایش ۳۰ درصدی نان و دیگر کالاهای اساسی ادامه و رسمیت پیدا کند. دولتی که میلیاردها دلار سرمایه کشور را صرف تولید موشک و تسلیحات نظامی غیرضرور و قرار دادهای مخالف منافع ملی کشور و هزینه های کلان تبلیغاتی دشمن ساز و امنیتی می نماید، موظف است بخش هایی از درآمد کلان نفت و گاز کشور را صرف سوبسید آرد و تولید نان، این ضروری ترین مایحتاج عمومی مردم کشور کند. افزایش نرخ نان، اقدام خفت باری است که دولت روحانی تدارک و به اجرا در آورده است و جا دارد که مورد اعتراض عمومی جامعه قرار گیرد.

مطبوع او تعیین دستمزد کارگران را در مرز ۹۰۰ هزار تومان نگهداشته است و سفره مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان و افشار کم درآمد جامعه را خالی و آنها را در تنگنای معیشتی قرار داده اند؟

باید توجه نمود که اعلام ۳۰ درصدی افزایش قیمت نان در نیمه دوم سال جاری توسط آقای نوبخت، قطعا تولید بحران افزایش قیمت دیگر مایحتاج عمومی را در پی خواهد داشت و به ویژه درآستانه سال نو (نوروز)، ما باز هم با افزایش نرخ مایحتاج عمومی و از جمله نرخ نان مواجه خواهیم شد. افزایش ۳۰ درصدی نرخ نان، به دیگر اقلام و کالاها از جمله در نرخ تولید و مصرف انواع شیرینی و ماکارونی، مواد غذایی ویژه کودکان و بیماران تسری خواهد نمود و مصرف کنندگان در سال ۱۳۹۴ با افزایش نرخ بیشتر اقلام مصرفی مواجه خواهند شد و پی آمدهای این پدیده از چشم مسئولین و از جمله آقای نوبخت نمی تواند دور مانده باشد و با توجه به توضیحات ایشان، میشود نتیجه گرفت که این سیاست نشانگر حمایت دولت روحانی از بازار و در واقع علیه مصرف کنندگان و مردمی است که قرار شده بود پول نفت را سر سفره آنها ببرند!

هیچ نباید از نظر دور داشت که هزاران نفر از کمبود دستمزد در امرار معاش خود و خانواده هایشان مستاصل مانده و هزاران نفر از کارگران کارخانه ها و موسسات بزرگ و کوچک، ماه هاست که حقوق خود را دریافت نکرده اند، هزاران نفر به دلیل تغییر و تحولات در قوانین کار و تامین اجتماعی در وضعیت بلا تکلیفی و نابسامانی بسر می برند، که حاصل برنامه ریزی دولتی است که پیش از اینکه بخواهد به نیاز مردم کشور پاسخ بدهد، میل به تامین منافع بازار و حذف سیاست های مالیاتی از درآمدهای کلان، تکیه به فشار و خفقان اجتماعی، قناعت و صرفه جویی در سرمایه گذاری های تولیدی،

از روز دوشنبه ۱۰ آذر، قیمت نان سنگک از ۶۰۰ تومان به ۷۸۰ تومان، نان بربری از ۵۰۰ تومان به ۶۵۰ تومان، لواش از ۱۶۰ تومان به ۲۰۸ تومان و تافتون از ۳۰۰ تومان به ۳۹۰ تومان افزایش یافت. هیات وزیران دولت روحانی در ۱۴ آبانماه سال جاری تصویب کرده بود که قیمت انواع نان از اول آذرماه ۱۳۹۳ حداکثر به میزان ۳۰ درصد به جهت جبران تعدیل قیمت گندم و افزایش سایر هزینه های دو سال اخیر کارخانجات آسیاب و نانوبایی ها نسبت به قیمت های رسمی و مصوب سال ۱۳۹۳ در سراسر کشور افزایش یابد اما روز پنجم آذرماه جاری، برخی از رسانه ها گزارش داده بودند که دولت تصمیم خود را بنا به مصالحی به تعویق انداخته است. و آقای نوبخت معاون رییس جمهور هم در یک برنامه رادیویی اعلام کرده بود که تا پایان این سال افزایش قیمت نان نخواهیم داشت؛ اما سرانجام او هم افزایش ۳۰ درصدی قیمت نان را تایید نمود و اعلام کرد: "در سه سال اخیر قیمت بسیاری از کالاها و خدمات، متناسب با نرخ تورم افزایش یافته است این در حالی است که قیمت نان ثابت مانده و این موضوع موجب بروز مشکلاتی برای کارخانه های آرد سازی و نانوبایی ها شده است". اما آقای نوبخت نگفته است که چرا متناسب با نرخ تورم، به دستمزدهای کارگران و زحمتکشان و دیگر مزد بگیران افزوده نشده است و علیرغم اینکه مبلغ ۳ میلیون تومان را خط فقر اعلام کرده اند چرا دولت

از برنامه، مصوب کنگره ۱۲ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تامین اجتماعی

برای فقرزدایی و اشتغال زائی و کاستن از فاصله فقر و ثروت لازم است:

- فضای کسب و کار بهبود یابد.
- بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت و گاز طبیعی که به "صندوق توسعه پایدار" واریز شده، به تامین اجتماعی اختصاص یابد.
- گروه های آسیب پذیر جامعه شناسائی و هدف یارانه ها به سمت این گروه ها متوجه شود.
- توسعه کارآفرینی و توانمندسازی گروه های کم درآمد جامعه در دستور قرار گیرد.
- به توسعه مناطق روستائی و محروم کشور به منظور رفع عدم تعادل های منطقه ای توجه شود.
- بیمه همگانی در سطح کشور گسترش یابد و از گروه های آسیب پذیر در زمینه بهداشت عمومی، آموزش و داشتن حداقل سرپناه قابل قبول حمایت شود.
- از کارافتادگان و زنان سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آنان که به لحاظ اقتصادی و حمایت های خانوادگی آسیب پذیرند، تحت پوشش خدمات تامین اجتماعی و در اولویت برنامه های خدماتی، بهداشتی - درمانی و توانمند سازی قرار گیرند.
- سالمندان از خدمات اجتماعی و مراقبتی، امکان آسایشی و رفاهی و از حقوق مکفی بازنشستگی برخوردار گردند.
- سیاست های مالیاتی، مالی، بودجه گذاری در جهت تامین منافع محرومان و کاستن از فاصله بین فقر و ثروت اتخاذ گردد و اهرم مالیاتی برای جلوگیری از تمرکز فوق العاده ثروت و قدرت اقتصادی در دست عده ای معدود به کار گرفته شود.
- امکان سازمان یابی لایه های فرودست جامعه فراهم آید تا آنها بتوانند به طور متشکل از منافع خود دفاع کنند.



خشونت در عرصه عمومی و نقش زنان در برابر آن گزارش نشست زن، خشونت و فضای عمومی

پس از انقلاب پورنگ می‌شود. این راه‌حل مخصوص ایران نیست و در برخی از کشورهای مسلمان مثل عربستان و یمن نیز اجرا می‌شود. درحالی‌که فضای عمومی وجه جدی خود را از «عمومی» بودن خود می‌گیرد و اختصاصی کردن این فضا برای یک جنس، ایجاد «جزایری در اقیانوس مردانه» است و نمی‌تواند راه‌حل خوبی باشد.

آخرین گفتمانی که این فعال حقوق زنان به آن اشاره کرد، گفتمانی است که غالباً غیررسمی است و کمتر از سوی نهادهای رسمی به آن پرداخته شده است؛ تاکید بر فضای سایبر. آذر تشکر اشاره کرد که فضای سایبر از سوی بسیاری از محققان فضای الکترونیک برای زنان دانسته شده که در آن می‌توانند بدن خود را انکار کنند، هویت پیدا کنند، حضور خود را تثبیت کنند و به هویت‌های دیگر درآیند و به همین دلیل فضایی امن برای زنان به وجود خواهد آمد. تشکر با انتقاد از چنین رویکردی اظهار کرد که همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، شرط اصلی که بر اهمیت برقراری ارتباط توانمند ذهن و کالبد در فضا است، اما فضای سایبر کالبد را از فرد می‌گیرد. این به‌نوعی مدرن کردن فضای خصوصی برای نگاه داشتن زنان در فضای خانه است. هر سه گفتمان بررسی شده، همچنان نتوانسته است امنیت زنان در فضای عمومی را برقرار سازد و گاه به پدید آمدن مشکلاتی دیگر انجامیده است.

نانوانی خشونت‌ها آشکار از بازپس‌گیری فضای عمومی از زنان

آذر تشکر با پیوند زدن بحث فضای عمومی و احساس امنیت زنان در آن با مسئله‌ی خشونت، اذعان کرد که برخی از اتفاقات تمام تاملات ما در باب خشونت را جابجا می‌کند. درحالی‌که تمرکز محققان حوزه‌ی خشونت به سمت خشونت‌های پنهان‌تر در فضای عمومی رفته بود، ناگهان اتفاقی مثل اسیدپاشی‌ها رخ داد. در حال حاضر وقتی صحبت از خشونت به زنان در فضای عمومی می‌شود، خشونت آشکار اسیدپاشی در نظرمان می‌آید.

بسیاری سعی کردند که این موضوع را به مسئله‌ی سرکوب و تحت فشار بودن زنان مرتبط کنند. برخی گفتند بدن زنان محل تاخت‌وتاز ایدئولوژیک شده است و برخی در نقض آن گفتند که قربانیان اسیدپاشی کدهای پوششی رسمی را رعایت می‌کردند. وی با ارائه‌ی تفسیر دیگری از این اتفاقات آن را منازعه‌ی درون قدرتی معرفی کرد و ادامه داد که این ماجرا از تفسیر خود جامعه‌ی مدنی تاثیر بیش از اندازه‌ی گرفت. این‌گونه حرکت‌های نمایشی قادر نیست بر آنچه در فضای عمومی یک شهر خودبه‌خود و در زندگی هرروزه‌ی آدم‌ها رخ می‌دهد، تاثیرگذار باشد. ...

ادامه در صفحه ۸

شکست راه‌کارهای کنترل پلیسی، تک‌جنسیتی کردن و سایبری کردن فضای عمومی

تشکر در ادامه به تاثیر گفتمان‌های گوناگون بر محدود شدن فضای عمومی شهر برای زنان پرداخت. به تعبیر وی این محدود شدن در نهایت به تشدید خشونت علیه زنان انجامیده است. این پژوهشگر حوزه‌ی زنان با ارجاع به بخش دوم تحقیقاتش که خلاصه‌ای از آن به‌تازگی در شماره‌ی سوم مجله‌ی زنان به چاپ رسیده است، اظهار داشت که فضای عمومی منبعی مادی است که باید به‌طور برابر و عادلانه توزیع شود. آنچه که به‌عنوان عرصه‌ی عمومی شناخته می‌شود، عرصه‌ای است که در آن حضور شهروندان آزادانه و مستقل باشد که در آن گفتگو و دیدار صورت بگیرد. بافت تهران به‌گونه‌ای است که چنین فضایی در آن کمیاب است و خیابان‌ها غالباً آن را به محیطی برای عبور تبدیل کرده‌اند. تشکر مبنای بحث خود را بر این شرط اصلی گذاشت که رابطه‌ی فضا با انسان رابطه‌ای دو وجهی است که هم کالبد آن فضا ارتباط برقرار می‌کند و هم ذهن.

او در طرح اهمیت این مسئله توضیح داد که احساس ناامنی ذهنی در فضای عمومی برای همه‌ی زنان وجود دارد و مرز ایدئولوژیک (سکولار-مذهبی) نمی‌شناسد. آزارهای مختلف خیابانی، از متلک‌ها گرفته تا حضور پلیس، وجه اشتراکی است که همه‌ی زنان را در برمی‌گیرد و نمی‌توان ادعا کرد، کسانی که بسیار مذهبی‌اند و طبق کدهای پوششی و رفتاری رسمی عمل می‌کنند، در فضای عمومی کاملاً آزادانه حرکت می‌کنند و از فضا استفاده می‌کنند. آذر تشکر در ادامه به سه گفتمانی که بر توزیع فضای کمیاب شهری اثرگذار بوده‌اند پرداخت. گفتمان اول بر دو روی سکه‌ی حمایت/ کنترل تاکید دارد و کنترل زنان را به «حمایت» از آنها نسبت می‌دهد. تشکر با اشاره به تحقیقات خود در این‌باره مثال زد که حرکت‌های نمایشی که در زمینه‌ی مزاحمت‌های نوامیس صورت گرفته، در نهایت اگر امنیتی را ایجاد کند، به بهای حضور پررنگ‌تر پلیس اتفاق می‌افتد. پلیس پس از بیرون کردن مزاحمین، در یک گفتمان پدرسالاری سعی می‌کند با حضور و کنترل بیشتر به تعبیری از زنان حمایت کند. درحالی‌که در چنین فضایی زنان غالباً حضور کالبدی صرف دارند و ذهن آنها دائماً درگیر است و با خود گفتگوی ذهنی دارند و آرامش ذهنی ندارند. حضور زن‌ها در چنین موقعیتی صرفاً به شکل «عبور» است و «درنگ» ندارند و غالباً از انومیبل به‌عنوان سپر آهنین استفاده می‌کنند. بنابراین بازهم کالبد و ذهن با آرامش در فضا حضور نمی‌یابد.

دومین گفتمانی که تشکر به آن اشاره کرد، گفتمان «شهر زنان» و راه‌حل «تک‌جنسیتی» کردن فضای عمومی است که

«نشست زن، خشونت و فضای عمومی»، در روز یکشنبه دوم آذر ۹۲، به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، توسط انجمن اسلامی در محل دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد. این نشست که به دلیل لغو مجوز تنها ۲ ساعت پیش از آغاز جلسه، به‌جای سالن مطهری دانشکده به فضای محدود اتاق انجمن اسلامی منتقل شد، دو سخنران داشت. ابتدا آذر تشکر (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و فعال حقوق زنان) به طرح مسئله‌ی خشونت در فضای عمومی و سپس فاطمه صادقی (دکترای علوم سیاسی و فعال حقوق زنان)، به بررسی وضعیت پژوهش در حوزه‌ی جنسیت پرداختند. این جلسه با طرح سوالات و تجربه زیسته‌هایی از سوی مخاطبان به پایان رسید.

نوسازی کالبد شهری و خصوصی شدن فضای عمومی برای زنان

آذر تشکر، برای طرح مسئله‌ی خشونت و آزار و اذیت در فضای عمومی ابتدا به پیشینه‌ی تحقیقات خود در این حوزه پرداخت. وی دو دسته از مطالعات خود را در این زمینه از هم تفکیک کرد؛ بنابراین تفکیک بخش اول این مطالعات با محوریت مفهوم گتویزیشن (ghettoization) و بخش اخیر آن با رویکردی گفتمانی به مسئله‌ی زنان در فضای عمومی شهر پرداخته است. وی توضیح داد که در روند نوسازی‌های شهری، در شهرهای ما به‌ویژه برای زنان نوعی فضای گتویی در حال شکل گرفتن است. گتویزیشن به این معناست که گروه‌ها در ساعات و مکان‌های خاصی امکان حضور در شهر را می‌یابند تا از خدمات این نیروهای انسانی استفاده شود، اما حضور آنها کنترل شده است. بخشی از این فرایند در شهرهای ما و برای همه‌ی شهروندان در حال وقوع است.

اما این وضعیت زنان را بیشتر تحت تاثیر قرار می‌دهد چرا که زنان غالباً با فضای خدمات شهری درگیرند، اما مردان که بیشتر با وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها سروکار دارند، کمتر تحت تاثیر دخالت‌های توسعه‌محور و نئولیبرال نوسازی قرار می‌گیرند. جمع‌بندی تشکر از این بحث این بود که فضای شهری با محدود کردن زنان موجب شده زنان در گتوهای خود باقی بمانند؛ به این معنا که فضای شهری که خاصیت آن در عمومی بودن آن است به فضایی خصوصی برای رفت‌وآمد بدل می‌شود.

خشونت در عرصه‌ی ...

ادامه از صفحه ۷

خاصیت فضای عمومی به گونه‌ای است که نمی‌تواند متعلق به یک گروه ایدئولوژیک خاص باشد. در دو سه دهه‌ی اخیر تمرکز محققان بر فضای عمومی و امکان بهره‌وری از آن به‌منابه‌ی یک آلت‌رناتیو در برابر مناسبات مصرف و سرمایه‌داری، استبداد و سلطه، بسیار زیاد بوده است. گفتمان رسمی با جداسازی فضای خصوصی و عمومی و تعریف کدهای رفتاری و پوششی برای آن تلاش می‌کند که برخی از گروه‌ها را از این فضا حذف کند؛ اما مطالعات نشان می‌دهد که همین در فضا، مناسبات سلطه می‌تواند به هم ریخته شود. تظاهراتی که در واکنش به خشونت‌های آشکار نسبت به زنان اتفاق می‌افتد، پیام مهمی را در خود دارد. سوال اینجاست که در مناسبات زندگی روزمره‌ی کدام زن ایرانی است که به خاطر تحصیل، به خاطر شغل و یا به خاطر رساندن فرزندش به مدرسه، از خانه بیرون نیاید که شاید مورد اسیدپاشی قرار بگیرد؟ شاید همه احساس ناامنی و ترس داشته باشند اما نهایتاً زندگی، آنقدر حق و ضرورت را درهم‌تنیده است که مجدداً شما را وارد فضای عمومی خواهد کرد.

تشکر در پایان گفت که زنان در شکستن فضایی یک‌صدایی موثر بوده‌اند و این زنان هستند که با حضور متکثرشان در خیابان، دانشگاه و پاساژها فضای یک‌صدایی را بر هم می‌ریزند. در حال حاضر زنانی هم که مذهبی و محجبه‌اند سعی کرده‌اند که وارد فضاهای بسیار مدرنی مثل پاساژها شوند و یک‌صدایی آن را ولو به واسطه‌ی مصرف برهم بزنند. اگر همه‌ی حوادث را در چارچوب تحلیلی ببینیم و خود را مثل موش‌هایی ببینیم که در برابر هیپنوتیزم چشمان مار از حرکت ایستاده است، می‌توانیم فضای خود را بیابیم و کنشگری کنیم، وارد فضای عمومی شویم و در آن درنگ کنیم.

اسیدپاشی‌ها نشانه‌ی شکست ایدئولوژی‌ها است

سخنران دوم، دکتر فاطمه صادقی سخنان خود را با مسئله‌ی خشونت‌های عریان آغاز کرد و سپس به بحث اصلی خود درباره‌ی وضعیت پژوهش در علوم انسانی و بالخصوص مطالعات زنان و ارتباط نسبی آن با خشونت علیه زنان پرداخت. او عنوان کرد که بحث خشونت به‌ویژه وقتی چهره‌های عریان به خود می‌گیرند بسیار وحشتناک و غیرانسانی است. اسیدپاشی‌ها به‌عنوان نمود اخیر آن تلاشی است برای آن‌که رعبی در جامعه به وجود آورد و فضای عمومی را از حضور زنان خالی کند. اما ما در مورد همین بحث خشونت علیه زنان کجا ایستاده‌ایم و آیا واقعا آلت‌رناتیوی داریم که قضا را طوری دیگر ببینیم و تحلیل کنیم و یا محکوم هستیم به مسیرهایی که از پیش برای ما تعیین کرده‌اند؟ مسئله‌ی اسیدپاشی‌ها را اگر از منظر دیگری نگاه کنیم، می‌بینیم که این نشانه‌ای از ترکی در گفتار سی‌ساله در مورد زنان هم هست. اگر پیش از این با ایدئولوژی به

میدان می‌آمدند و می‌گفتند که حق به‌جانب ماست و قوانینی تصویب می‌شد که مسائل مختلفی را به زنان تحمیل می‌کرد و یا کتاب‌های زیادی که ایدئولوژی‌هایی را صادر می‌کردند، حالا بعد از این همه سال می‌بینیم که تنها وسیله‌ای برای آن‌ها باقی مانده، «اسید» است. سر آخر به خشونت‌ی بسیار عریان متوسل شده‌اند. آیا این نشان از آن ندارد که در این منازعه این زنان بوده‌اند که برنده شده‌اند؟ گفتار رقیبی که گاهی با شکوه و شکایت و سایر ابزارهای بی‌قدرت‌ها جلو آمده، آیا موفق نشده که برخی به اسید متوسل شوند؟ روی دیگر سکه این است که این ایدئولوژی‌ها نتوانسته غلبه کند. از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان، خشونت در جایی حرف اول را می‌زند که اتفاقاً قدرت از حیز انتفاع ساقط‌شده و دیگر نمی‌تواند کاری پیش ببرد. میزان خشونت بیشتر است چون میزان تمکین کمتر از گذشته است ولو این‌که تبعات وحشتناکی هم به دنبال دارد. پس باید مسئله را به این شیوه هم نگاه کرد.

مطالعات زنان در ایران ایدئولوژیک بوده است

صادقی با طرح یک پرسش به مبحث اصلی خود وارد شد که آیا توانایی زنان در شکستن سازوکار قدرت هیچ نگرانی دیگری در مورد مسئله‌ی زنان باقی نمی‌گذارد؟ او اظهار می‌کند که روی تاریکی هم هست که باید آن را در حوزه‌ی تحقیقات زنان و به‌طور کل علوم انسانی پی گرفت. اتفاقاتی برای رشته‌ی مطالعات زنان افتاد، خیلی از دانشجویانی که به این رشته علاقه داشتند مجبور شدن به این رشته‌های دیگر بروند چون در بعضی موارد محتوای این رشته از درون خالی شده و در برخی موارد اساساً دیگر وجود خارجی ندارد و خلاصه وضعیت معلق‌ی دارد. وضعیت علوم انسانی را به‌طور خاص می‌توانید در وضعیت مطالعات زنان جستجو کنید. اصلاً معلوم نیست که برای تدریس در دانشگاه جواز و رسمیت دارد یا خیر؟ آیا این رشته در ایران به لحاظ قوام منابع می‌تواند سرو پا بایستد یا خیر؟ به‌طور کلی علوم انسانی و اجتماعی در ایران بسیار ایدئولوژیک است و این مسئله را در مطالعات زنان هم می‌توان دید. منظور از ایدئولوژیک این است که ما رشته‌ای از گفتارهای غالب را داریم و می‌خواهیم هرآنچه وجود دارد را در آن بگنجانیم. ایدئولوژی یعنی همان تقسیم فضای عمومی که ذکر آن رفت. یعنی اگر شما بر اساس کدهایی که من تعریف کرده‌ام رفتار کنید می‌توانید از فضای عمومی استفاده کنید و در غیر این صورت نمی‌توانید. فرض کنید حضور پلیس بنا بر آن‌چه گفته می‌شود برای جلوگیری از مزاحمت نوامیس باشد. مسئله این است که این ایدئولوژیک کردن فضا با تقسیم‌بندی دوگانه‌ی خوب‌ها و بد‌ها اتفاق می‌افتد و این وضعیت ایدئولوژیک در علوم انسانی و مطالعات زنان ایران هم در حال وقوع است. کما این‌که گفته می‌شود یک دسته مطالعات اسلامی زنان و یک دسته مطالعات عرفی و سکولار زنان داریم. در این وضعیت چون همه‌ی ما تصور می‌کنیم

مدرن هستیم پس مطالعات اسلامی را نمی‌پذیریم، فمینیسم اسلامی را ترکیب بی‌معنایی می‌دانیم. حاصل این تقسیم‌بندی این است که نهادهای رسمی مثل حوزه مطالعات اسلامی را مال خود می‌کند، از طرفی کتاب‌های سکولاریستی هم که دچار سانسور می‌شوند و درنهایت آن‌چه باقی می‌ماند مطالعات اسلامی زنانی است که تنها حوزه آن را مطالعه می‌کند. دوگانه‌ی دیگر شرق و غرب است که هر آن‌چه که مربوط به شرق است را نمی‌پسندیم و آن را سنتی و عتیقه می‌پنداریم و آن‌چه مربوط به غرب است را می‌پسندیم، جدای از این‌که به جامعه‌ی ما مربوط باشد یا خیر. مثلاً ما بسیاری از گفته‌های جودیت باتلر را نمی‌فهمیم، وقتی از کوئیر، تجربه‌ی هموسکشوال و غیره صحبت می‌کنند، از درون تجربه‌ی زیسته‌ای حرف می‌زند که من با آن اشتراکی نداریم؛ بنابراین این همه اشتیاق به خواندن آن‌چه که پیوندی با تجربه‌ی ما ندارد، به نظر غیرواقعی می‌رسد. همه‌ی این‌ها نشان از ایدئولوژی‌زدگی مطالعات علوم انسانی و زنان دارد و متأسفانه تحقیقات در حوزه‌ی زنان غالباً بر اساس یکی از همین ایدئولوژی‌هاست.

دچار فقر مطالعاتی در مطالعات زنان هستیم

صادقی در ادامه سه دسته از غفلت‌هایی که گریبان‌گیر تحقیقات مطالعات زنان است را هم تفکیک کرد. وی ادامه داد که اولین دسته تحقیقاتی که در مطالعات جنسیت (Gender Studies) مرسوم است، مطالعات تاریخی زنان است. این مطالعات هم در دانشگاه‌های خاورمیانه و هم در کشورهای غربی رایج است. مسئله این است که در گزارش‌های تاریخی حضور زنان چگونه بازنمایی شده است، حضور زنان در اقتصاد یا حضورشان در عصر صفوی چگونه بوده است و یا در دادگاه‌ها چه‌طور حق خود را می‌گرفته‌اند و در فضای عمومی چگونه حضور داشتند. این‌ها تواریخ زنان است و در موارد زیادی با تواریخ پدرسالار در تناقض هم هستند، به‌خصوص وقتی وارد تاریخ خاورمیانه می‌شویم می‌بینیم که چه قدر با تصویر ضعیفی که از زنان ارائه شده در تناقض است. حتی می‌توانیم مطالعه کنیم که آیا اسیدپاشی در تاریخ جوامع اسلامی وجود داشته است یا خیر. صادقی اظهار کرد که وضعیت حوزه‌ی زنان در دانشگاه دچار فقر شدید در مطالعات تاریخی است و ادامه داد که مواردی که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد تنها «زن در عهد مغول» شیرین‌بیانی و برخی از تالیفات بنفشه حجازی است. برخی از مطالعات تاریخی هم ترجمه‌اند و بعضاً به‌شدت آمیخته با نگاه شرق‌شناسی، که این نگاه هم هیچ‌گاه نقد نمی‌شود. دانشجویان ما اسم بسیاری از تذکره‌هایی که با موضوع زنان بسیار مرتبط است را نمی‌شناسند و علاقه‌ای به مطالعه‌ی آن‌ها ندارند. این فقر مطالعاتی فی‌نفسه می‌تواند موجب و مولد خشونت علیه زنان در سطح جامعه باشد. دسته‌ی دیگر مطالعاتی که در ایران فقیر باقی‌مانده، «تجربه مدرنیته» است. ما در ایران نگاهی آرزومندانه به مدرنیته داریم. ...

زن ستیزان مجلس دهم، آمران خشونت علیه زنان

نوشین احمدی خراسانی



به خاطر بدحجابی جریمه شوند و لاید در پس پشت چنین قانونی، کارفرمایان می توانند هزار خشونت دیگر هم بر زنان شاغل اعمال کنند! چون وقتی «کارمندی از اساس مجرم» باشد و بی پناه در برابر قانون، «طبیعی» است که کارفرما به راحتی می تواند هر بلایی سر آن زن بیاورد!

در این میان «امر به معروف و نهی از منکر» که مردان انقلابی در سال ۵۶، از آن به عنوان وسیله ای برای پایین کشیدن پرچم دولت های مخالف شان و افشاکاری علیه ظلم و ستم حاکمان گذشته بهره می بردند، امروز به مستمسکی در دست پسران آن مردان انقلابی، برای پایین و بالا کشیدن حجاب زنان استفاده می شود!

این آقایان امروز اهمیتی نمی دهند که نظام سیاسی شان در چه مواردی ناکارآمد است، کجا ظلم و حق کشی و رانت خواری اتفاق می افتد، و چطور زنان بسیاری به خاطر احتیاجات اولیه به تن فروشی، اعتیاد و انواع بزهکاری روی می آورند، بلکه برای آنان عرصه نبرد به جای مبارزه با ظلم و ستم، به مانع و روسری و ساپورت زنان سوق یافته است. این آقایان برای امنیت خود در این نبرد به یمن وجود نمایندگان زن ستیز مجلس دهم، «قانون» هم وضع می کنند. چرا که لاید به خوبی می دانند عملکردشان در میان اکثریت مردم قابل پذیرش نیست و مشروعیت لازم را ندارند.

منبع: کانون شهروندی زنان

آید. به این ترتیب است که یک زمانی «سعید حنایی» به خود اجازه می دهد که به کشتار «زنان خیابانی» دست بزند، زانی که نه تنها هیچ پشتوانه قانونی ندارند بلکه از نظر قانون، مجرم تلقی می شوند و بنابراین دست اندازی به آنها برای عده ای از مردان ممکن و مشروع می نماید. روزی دیگر دو زن، شهره نیک پور و جمیله (زهرا) امیراسماعیلی، به همراه سه مرد دیگر توسط عده ای متعصب در شهر کرمان به قتل می رسند که این فاجعه به قتل های محفلی کرمان معروف می شود.

این روزها در اصفهان نیز کس یا کسانی به اسیدپاشی به روی زنان اقدام کرده اند که لاید از نظر متر و معیار اسیدپاشان، این زنان به اندازه کافی «جرم و خطا» مرتکب شده بودند که بتوان آنان را «مجازات» کرد. علاوه بر این فجایع و خشونت های دوره ای، اما به طور روزانه شاهدیم که زنان به اصطلاح «بدحجاب»، مورد تعرض و خشونت قرار می گیرند و گاه این خشونت آنچنان بالا می گیرد که برای نمونه به قتل دردناک «زهرا بنی یعقوب»، پزشک و نفر ششم کنکور سراسری، در بازداشتگاهی در همدان منجر می شود.

وقتی تمام امکانات و قانون و فرصت های کل مملکت فقط برای عده ای خاص از مردم (خودی ها) طراحی و تدارک می شود طبعاً دختران جوانی که مثلاً دوست دارند تفریحی همچون رفتن به ورزشگاه برای دیدن مسابقات ورزشی داشته باشند، مجرم تلقی می شوند و مستحق مجازات و خشونت! یا طبق طرح حجاب و عفاف که این روزها در مجلس مورد بررسی قرار می گیرد، قرار است متر و معیار حجاب زنان شاغل به دست کارفرمایان شان سپرده شود و

«روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» است و ما در جامعه ای زندگی می کنیم که خشونت سیستماتیک علیه زنان، آنچنان در تار و پود قوانین و ساختارهای اجتماعی و سیاسی اش لانه کرده که بدون اراده ای جدی برای تغییر آن هرگز نمی توان امید داشت. کاهش خشونت علیه زنان داشت. ساختارهای سیاسی و قانونی موجود آنچنان طراحی شده اند که همواره سروری بخشی از جامعه را بر بخش دیگر تضمین می کند. چرا که دیدگاه های رسمی و رویکردهای قانونی، سبک و روش زندگی بخش بزرگی از مردم ایران به ویژه زنان را مملو از «جرم های قانونی» و «گناهان نابخشودنی» کرده و به این ترتیب نه تنها دست بخشی از جامعه را برای دست اندازی و اعمال خشونت علیه بخش دیگری از جامعه (به ویژه زنان) باز می گذارد، بلکه آن را به نوعی تشویق و ترغیب می کند.

وقتی ساختارهای سیاسی، حقوقی و اجتماعی طوری سازمان داده شده که گویی از میان ایران هفتاد میلیون، تنها ۱۰ یا ۱۵ درصد از مردم طبق روش و منش قوانین موجود و دیدگاه های رسمی زندگی می کنند، و تمام خدمات و امکانات رفاهی و قانونی به این بخش اقلیت ارائه می شود و بقیه - به ویژه زنان - انگار مجرمانی هستند که فقط باید سر خود را پایین ببندند تا به چنگ قانون و دسته جاتی از آن بخش اقلیت گرفتار نشوند، «طبیعی» است که هر دوره، جامعه ما با فاجعه ای شوک آور روبرو می شود و هر روز زندگی عده ای از زنان در دامچاله خشونت های گوناگون گرفتار می

مشکل اشتغال ...

ادامه از صفحه ۱۲

بنا بر آنچه گذشت معلولین از حقوق اولیه خود که حق حیات با منزلت انسانی است و داشتن زندگی سالم که اولین نمودار شاخص توسعه انسانی است محروم می شوند.

عدم اشتغالزایی و بیکاری روز افزون معلولان علل مختلف دارد. نگاه دولتمردان به معلولان نگاهی غیر مسئولانه است و برای خود هیچگونه مسئولیتی در قبال معلولان برای ارائه خدمات قائل نیستند. دولت در بودجه بندی سالانه بودجه نازلی به معلولان واگذار می کند. برای مثال بودجه سالانه ای که به حوزه های علمیه و نهادهای مذهبی مثل دفتر تبلیغات اسلامی و دانشگاه اصول دین می دهد بسیار بالاتر از بودجه ای است

که به سازمان بهزیستی برای رفاه سالمندان، معلولان و زنان سرپرست خانواده و ... واگذار می کند. در سال ۱۳۹۳ بودجه موسسات مذهبی فوق سه هزار میلیارد تومان بوده است در صورتیکه بودجه سازمان بهزیستی که به نوعی نقش وزارت معلولین را عهده دارد است با افزایش ۲۷ درصد نسبت به سال ۱۳۹۲ مبلغ یک هزار میلیارد و ۲۲۵ میلیون تومان رقم می زند

یعنی کمتر از نصف بودجه حوزه های علمیه و دیگر نهادی دینی مثل تبلیغات اسلامی. بودجه سازمان بهزیستی به چه مصارفی می رسد؟ از زبان دکتر همایون هاشمی در گفتگویی با مهر در تاریخ اسفند ۱۳۹۲ بخوانیم: کار سازمان بهزیستی عبارت است: توانمند سازی، پیشگیری از اعتیاد، پرداخت شهریه دانشجویان معلول، تامین مسکن معلولان، ارائه بیمه خدمات درمانی به معلولان و ایثارگران، پرداخت مستمری به معلولین، اجرای برنامه های قانونی در خصوص جامعه برای معلولین، پرداخت هزینه ایاب و ذهاب، کمک به زنان سرپرست خانواده ها، پرداخت یارانه به مراکز نگهداری سالمندان و معلولان و ارائه خدمات به معلولان.

بخش خصوصی هم تمایلی به استخدام معلولین ندارد. زمانی بخش خصوصی ترغیب به استخدام معلولین می شود که این بخش از کمک های دولتی برای استخدام معلولین برخوردار باشد. هنگامی بخش خصوصی به استخدام معلولین اقدام می کند که برایش مقرون به صرفه باشد. و همانطوریکه که در بالا گفته شد عدم توانمند سازی معلولین باعث عدم فراگیری مهارت و بی مهارتی غالب معلولین عامل دیگری است که بخش خصوصی از استخدام معلولین اجتناب می نماید. آموزش و فراگیری حرفه و مهارتها بدون

اختصاص بودجه ای برای این کار از طرف دولت و حمایت دولت و سازمانهای دولتی امکانپذیر نیست. بخش دولتی هم کم و بیش بعلل فوق ای بکارگیری افراد دارای معلولیت دوری می جویند.

باز روز جهانی معلولین فرا می رسد و باز هم مسئولین و دولتمردان منبر خواهند رفت و برای معلولین قصه سرانی خواهند کرد و در سمینارها و جشن ها از کمک به این قشر جامعه دم خواهند زد. با ارائه آمار نجومی در کمک به معلولین و عملکردشان در سال قبل سخنان داغی ایراد خواهند کرد و چنان حرف می زنند که گوئی معلولین در بهشت برین زندگی می کنند. اما فردای این روز هیچ مشکلی از مشکلات معلولین حل نخواهد شد و حکایت همچنان باقی خواهد بود.

لندن ۲ دسامبر ۲۰۱۴

* فرید انصاری دزفولی - بنیانگذار و رئیس

انجمن حمایت از معلولین ایرانی، رئیس

کمیته نظارت و دبیر کمیسیون سازمان ملل

اتحادیه جهانی معلولین.

منبع اخبار روز

افزایش قیمت نان، جهنم زندگی برای زحمتکشان

جعفر حسینزاده



اما در واقعیت این روش جدید تعیین حداقل دستمزد بر اساس میزان «مزد و بهره‌وری» هر شغل، با این چالش جدی روبرو است که نمی‌تواند مفاد قانون اساسی و قانون کار را تأمین کند. در این راستا رسیدگی به وضعیت دستمزدها و میزان سود بهره‌وری در بخشی از صنایع کشور در دستور کار این گروه قرار گرفت.

البته غیر از بحث‌های حقوقی مبنی بر نسبت روش جدید تعیین حداقل دستمزد با قانون اساسی و قانون کار، این روش از جهت‌های مختلف فنی و تکمیلی با مشکلات عده‌ای روبرو است.

چرا که وضعیت بیشتر مشاغل و رده‌های شغلی در مناطق مختلف در کشور به گونه‌ای است که محاسبه‌ی میزان دقیق نسبت «مزد و بهره‌وری» در آن‌ها نیازمند توسعه‌ی تشکیلاتی و زیرساخت‌های پیشرفته است. در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد از کارگران ایران در کارگاه‌هایی مشغول به کار هستند که تعداد کارگران آن را زیر ۱۰ نفر تشکیل می‌دهند و مشمول قانون کار نیستند و دسترسی دقیق به آمار و محاسبه‌ی بهره‌وری از آن‌ها مقدور نیست و عموماً این کارگاه‌ها بیش از ۷۰ درصد کل کارگاه‌های کشور را تشکیل می‌دهند.

اگر چه از تعیین حداقل دستمزد بر اساس بهره‌وری صحبت می‌شود، اما این اقدام هم بر خلاف منافع اقتصادی کشور و هم در تضاد با قانون اساسی و قانون کار است.

وزیرکار دولت تدبیر و امید، در ۱۲ ماه اخیر هم‌زمان چنگ انداختن به منافع کارگران و زحمتکشان در چند عرصه، از جمله آزاد سازی مزد کارگران و قانونی کردن اخراج کارگران را با نام «مزد و بهره‌وری» در برنامه‌ی خود داشته است

تعیین کف دستمزد بر مبنای بهره‌وری و آن هم در شرایط اقتصادی کنونی که اکثر واحدهای تولیدی با ظرفیتی کمتر از پتانسیل خود کار می‌کنند، اقدامی در جهت منافع کارفرمایان و به ضرر منافع عمومی اقتصاد و کارمندان است.

سیاست‌های کلی دولت برای آزادسازی اقتصاد و در راستای آماده کردن شرایط برای حضور هرچه بیشتر شرکت‌های چند ملیتی در ایران است و دولت در تلاش است که کارگر بسیار ارزان، بدون کوچک‌ترین امنیت شغلی و حقوقی سندیکاپی را فراهم آورد. کارگران با هم‌بستگی و مبارزات خود می‌توانند این سیاست‌ها را نقش بر آب کنند.

سه میلیون تومان پیش رفت که پیش از این تا پایان بهار ۹۲، ارزش هزینه‌ی سبد خانوار تا مرز دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برآورد شده بود. وزیرکار دولت تدبیر و امید، در ۱۲ ماه اخیر هم‌زمان چنگ انداختن به منافع کارگران و زحمتکشان در چند عرصه، از جمله آزاد سازی مزد کارگران و قانونی کردن اخراج کارگران را با نام «مزد و بهره‌وری» در برنامه‌ی خود داشته است. طی سال‌های اخیر به دلیل طرح برخی مباحث از سوی دولت‌ها و دخالت مستقیم آن‌ها در افزایش سالیانه‌ی دستمزد کمتر از تورم، فاصله‌ی بین تأمین هزینه‌های زندگی و حقوق، به بیشترین میزان رسیده است. این شکاف پس از اجرای هدف‌مندی پارانه‌ها و دخالت مستقیم در افزایش ناچیز ۹ درصدی دستمزد سال ۹۰ بیشتر شده و در سال‌های اخیر نیز با وجود افزایش‌های تا سقف ۵/۲۸ درصدی، فاصله‌ی بین درآمد و هزینه‌های کارگران همچنان باقی ماند.

سبد هزینه‌های زندگی یک خانواده‌ی متوسط کارگری برای ماه آبان ۹۲ تا مرز سه میلیون تومان پیش رفت که پیش از این تا پایان بهار ۹۲، ارزش هزینه‌ی سبد خانوار تا مرز دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برآورد شده بود

در چند ماه گذشته تعدادی از فعالان کارگری نزدیک به دولت از ابداع روش جدید نامفهوم برای زحمتکشان، برای تعیین حداقل دستمزد خبر داده‌اند که قرار است جایگزین روش سنتی سه جانبه گرایبی بین نمایندگان دولت، کارگران و کارفرمایان شود. در این راستا وزارت کار با تشکیل گروه کار به اصطلاح تخصصی «مزد و بهره‌وری» و با استفاده از آن می‌خواهد میزان بهره‌وری در هر شغل را محاسبه کرده و آن را مبنای تعیین میزان دستمزد کارگران قرار دهد. اما گروه کار «مزد و بهره‌وری»، بدون توجه به تعریف مقدم حداقل دستمزد و جایگاه کنونی آن، پیشنهادهایی را مطرح و به برخی از اظهار نظرهای غیر کارشناسی دامن زده است.

مطابق قانون اساسی، دولت موظف است موجبات کرامت شهروندان و شرایط لازم برای شکوفایی آن‌ها را فراهم کند و تعیین حداقل دستمزد از ابزارهای چنین هدفی است. در ماده‌ی ۴۱ قانون کار مصوب سال ۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است که تعیین میزان حداقل مزد کارگران بر عهده‌ی شورای عالی کار است و روش تعیین حداقل دستمزد را مشخص می‌کند. براساس این بند قانون کار، میزان حداقل دستمزد باید هر سال به تبع شرایط اقتصادی کشور به گونه‌ای تعیین شود تا زندگی یک خانوار چهار نفره را تأمین کند.

بر اساس اطلاعات جراید، طبق اعلام دولت، ۳۰ درصد به قیمت نان اضافه گردید. در شرایط نامساعد اقتصادی حاصل از بی‌برنامگی دولت‌های گذشته و کنونی، نان اصلی‌ترین کالای غذایی کارگران را تشکیل می‌دهد. زیرا گوشت قرمز یا سفید و سایر مواد خوراکی این‌چنینی در سال‌های اخیر به کالاهایی لوکس برای کارگران تبدیل شده‌اند. به گفته‌ی یک فعال کارگری، گرچه جبران افزایش حامل‌های انرژی و افزایش قیمت نان از محل درآمد‌های ناشی از هدف‌مندی پارانه‌ها از وعده‌های دولت بود، ولی این اتفاق در عمل به وقوع نپیوست. نان یکی از شاخص‌های محاسبه‌ی هزینه زندگی است و لازم است بهای آن مبنای اصلی محاسبه‌ی دستمزد کارگران باشد.

با گرانی نان، در واقع شاهد شروع مرحله‌ی دیگری از وارد شدن فشار اقتصادی به زبان طبقه‌ی فرودست هستیم. حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ وعده‌ی بالا بردن دستمزد کارگران براساس نرخ تورم را داد. ربیعی وزیر کارش هم بعد از گرفتن پست وزارت، اصلاح مزد سال ۹۲ را وعده داده بود. اما زحمتکشان در عمل دیدند که نه فقط مزد سال ۹۲ اصلاح نشد، بلکه دستمزد ۹۲ نیز با ۱۲/۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورم تعیین شد. طبق اعلام خبرگزاری‌ها، معاون وزیر کار، سید حسن هفده تن، در اسفند ماه ۹۲ گفت در سال‌های ۷۶ تا ۹۰ سهم دستمزد در هزینه‌ی تمام شده در یک واحد کالای تولیدی از ۱۲/۵ درصد به حدود پنج درصد کاهش یافته است. او متذکر شد که با توجه به رکود تورمی و رشد اقتصادی منفی در کشور، نمی‌توان براساس نرخ تورم حداقل دستمزد را تعیین کرد. زیرا این کار تبعات منفی برای کل اقتصاد خواهد داشت!

گر چه از تعیین حداقل دستمزد بر اساس بهره‌وری صحبت می‌شود، اما این اقدام هم بر خلاف منافع اقتصادی کشور و هم در تضاد با قانون اساسی و قانون کار است

امسال درآمد یک خانواده‌ی چهار نفره‌ی کارگری با احتساب مزد پایه، کمک هزینه‌ی مسکن، حق بن و حداکثر حق اولاد، تقریباً ۸۲۰ هزار تومان در ماه ثابت ماند. این در حالی است که ارزش ریالی سبد هزینه‌های زندگی یک خانواده‌ی متوسط کارگری برای ماه آبان ۹۲ تا مرز

به فکر امنیت دیگر سهیلاها باشیم

دیدار جمعی از فعالان زن با سهیلا جورکش



۵۴ روز بعد

دوشنبه سوم آذرماه ۹۲، بخش آی سی یو بیمارستان فارابی تهران، قربانی با چشمانی باندپیچی شده و تنی لبریز از درد، پدر و مادری نگران و خسته در شهری غریب.

عصر روز دوشنبه سوم آذرماه در آستانه روز جهانی محو خشونت علیه زنان، جمعی از فعالان زن به عیادت سهیلا جورکش یکی از قربانیان اسیدپاشی مهرماه اصفهان که روزها و شبها را زیر تیغ جراحی می‌گذرانند، رفتند. سهیلایی که تازه بعد از عملی چهارساعته به بخش مراقبت‌های ویژه در بیمارستان فارابی منتقل شده بود. او درحالی‌که لبریز از درد بود مهم‌ترین خواسته‌اش دادن آگاهی به مردم برای نحوه مواجهه صحیح با اسیدپاشی است چراکه او خود به نوعی قربانی این عدم آگاهی مردم در روز حادثه شد.

این دانشجوی رشته حقوق که روزهای گذشته میزبان اصغر فرهادی کارگردان سینمای ایران بود در این ملاقات به علاقه‌اش به مطالعه اشاره می‌کند و می‌گوید: دوست دارد برایش کتاب بخوانیم.

مادر سهیلا جورکش که آثار خستگی و درماندگی این روزها را می‌توان به خوبی در چهره‌اش مشاهده کرد عکس‌های دخترش را قبل از این جنایت نشان می‌دهد و درحالی‌که بر زیبایی از دست‌رفته دخترش حسرت می‌خورد، این سوال را مطرح می‌کند «به کدامین جرم باید دخترش قربانی چنین جنایت وحشتناکی شود؟»

پزشکان سهیلا جهانی فکر کنند

ناصر جورکش پدر سهیلا که این روزها خود تبدیل به رسانه‌ای برای دخترش شده است با تاسف می‌گوید پیش از اینکه با رسانه‌های خارج از کشور در مورد وضعیت سهیلا صحبت کند، کسی از مسئولان سراغی از آنها نگرفته بود، ولی بعد از مصاحبه با این رسانه‌ها توجه مسئولان امر به دادخواهی او جلب شد. او ضمن تشکر از تیم پزشکی سهیلا به خصوص دکتر «قاضی‌زاده هاشمی» وزیر بهداشت که این روزها توجه ویژه‌ای به قربانیان اخیر اسیدپاشی داشته اظهار می‌کند «به‌عنوان یک ایرانی و همچنین پدر سهیلا جورکش حاضر است هرگونه اطلاع‌رسانی و آگاهی دهی را انجام دهد تا این‌گونه خشونت‌ها دیگر رخ ندهد.»

آنچه در زیر می‌خوانید متن گفت‌وگویی کوتاه با سهیلا و پدرش در روز ملاقات با

این قربانی اسیدپاشی است گرچه مادر سهیلا ترجیح داد در جریان این گفت‌وگو سکوت کند، سکوتی سرشار از درد و انتظار.

به مردم در مورد نحوه برخورد با اسیدپاشی آگاهی‌رسانی کنید

سهیلا با بیان این‌که تازه از اتاق عمل بیرون آمده و وضعیتش بد نیست اظهار می‌کند: البته دردهایی دارم و تحمل این وضعیت سختی‌های خاص خود را دارم.

وی در پاسخ به این پرسش که از فعالان زن و مردم چه خواسته‌ای دارد گفت: من از شما می‌خواهم در مورد این مسائل بنویسید و کوتاهی نکنید. نباید این جریان را رها کنید. آگاهی دادن به مردم در این زمینه بسیار مهم است تا آنها بدانند که چگونه باید با این‌گونه اتفاقات برخورد کنند.

سهیلا دوباره تاکید کرد: شما باید هر چه بیشتر در ارتباط با این خشونت اطلاع‌رسانی کنید تا حداقل مردم بدانند که چگونه با کسی که این اتفاق برایش رخ داده برخورد و به او کمک کنند.

ناصر جورکش پدر سهیلا که این روزها به همراه مادر او برای مراقبت از دخترشان در بیمارستان فارابی تهران به سر می‌برد، با بیان اینکه تاکنون حدود ۶ عمل روی چشم چپ سهیلا انجام شده است در پاسخ به این سوال که آیا مقامات از جمله وزیر بهداشت، تاکنون به قول‌های که در مورد پیگیری وضعیت -سلامتی و درمانی- سهیلا داده‌اند، عمل کرده‌اند، گفت: قبل از اینکه دکتر هاشمی مسئولیت کار را بر عهده بگیرند چشمان سهیلا زیر نظر دکتر برادران در بیمارستان لبافی‌نژاد عمل شد. مدتی نیز دخترم، در بیمارستان مطهری بستری بود که ما در آنجا مشکلاتی پیدا کردیم و از مسئولان برای حل آنها کمک خواستیم، سپس آقای هاشمی به موضوع ورود پیدا کردند، زمانی که ایشان در این ارتباط وارد عمل شدند حدود ۴۰ درصد بینایی چشم سمت چپ سهیلا طبیعی بود.

آقای دکتر غفاری به سفارش دکتر هاشمی بر روی چشم چپ سهیلا جراحی انجام دادند. بعد از یک هفته چشم عفونت کرد به خاطر اینکه اسید پیش رفته بود. روز بعد خود دکتر هاشمی پیوند قرنیه روی چشم سهیلا انجام دادند و از زمانی که پیوند انجام شد، تاکنون چهار مرتبه روی قرنیه برای خون‌رسانی عمل جراحی چشم با همکاری دکتر «جباروند»، «غفاری» و «رجبی» انجام شده و لازم می‌دانم که در همین‌جا از زحمات این عزیزان به‌خصوص دکتر رجبی تشکر کنم.

ملاقات وزیر بهداشت از سهیلا جورکش

پدر سهیلا جورکش افزود: آقای هاشمی یکشنبه‌شب (دوم آذر) نیز به عیادت سهیلا آمدند و چشم وی را شخصا معاینه کردند. پزشکان دیگر نیز همراه ایشان بودند و قرار

عمل مجدد گذاشته شد که صبح دوشنبه سوم آذرماه این عمل انجام شد. حدود چهار ساعت دکتر غفاری، جباروند و رجبی برای خون‌رسانی به قرنیه تلاش کردند و اکنون خودشان اظهار کردند که از عمل رضایت دارند.

جورکش با تشکر از زحمات دکتر هاشمی و پزشکان بیمارستان فارابی و لبافی‌نژاد ادامه داد: پزشکان اعلام کردند که در حال حاضر بر روی چشم راست سهیلا نباید کاری انجام داد و اقدامات بر روی چشم چپ وی است و همان‌طور که اشاره کردم حدود شش بار عمل جراحی بر روی چشم چپ سهیلا انجام شده است.

وی گفت: من از پزشکان مربوطه می‌خواهم که تمام تلاششان را انجام دهند که چشم چپ سهیلا از دست نرود و اگر نیازی هست که سهیلا به خارج از کشور اعزام شود این موضوع را اعلام کنند که یا خود ما فوراً این کار را انجام دهیم یا آنها.

با توجه به این‌که ما در یک دهکده جهانی زندگی می‌کنیم من از این تیم می‌خواهم که جهانی فکر کنند و اگر تشخیص می‌دهند که در داخل نمی‌توان کاری بیش از این برای دخترم انجام داد و باید سهیلا به خارج از کشور اعزام شود این را اعلام کنند. البته ما به این تیم اعتماد داریم و از تلاش‌هایی که تاکنون برای بهبودی سهیلا انجام داده‌اند تشکر می‌کنم.

تاکنون خبری از دستگیری عوامل این جنایت نیست

پدر سهیلا در پاسخ به این پرسش که آیا خبری از دستگیری عوامل اسیدپاشی دارد یا خیر، اظهار کرد: ۲۰ روز پیش مقامات امر به ما خبر دادند که سرنخ‌هایی را به دست آورده‌اند و گفتند که دو روز دیگر به شما اعلام می‌کنیم که برای پی گیری موضوع به اصفهان بیایید ولی بعد از دو روز زنگ زدند و گفتند که شک ما درست نبود و ما موفق نشدیم که کسی را دستگیر کنیم. از آن روز به بعد نیز تاکنون به ما موضوعی را اعلام نکردند و بی‌اطلاع هستیم.

جورکش تاکید کرد: شایعه در این زمینه زیاد است و باید هر چه سریع‌تر این شخص پیدا شود تا در دادگاه صالحه مورد محاکمه قرار گیرد. من از مسئولان خواهش می‌کنم به خاطر سربلندی ایران و ... تمام تلاششان را به کار بگیرند تا زودتر عامل و یا عوامل این جنایت شناسایی شوند. مسئولان نباید در این راه از هیچ‌کس بترسند و با دستگیری عامل یا عوامل این حادثه، تمام تلاششان را به کار ببرند تا ریشه این‌گونه خشونت‌ها خشکانده شود.

وی با بیان اینکه مسئولان در ارتباط با این موضوع می‌توانند از فیلم‌هایی که احتمالاً دوربین‌های مغازه‌ها، ...

ادامه در صفحه ۱۶



مشکل اشتغال معلولین در ایران فرید انصاری دزفولی

روز جهانی معلولین فرا رسید، ضمن گرامیداشت این روز، حامیان و مدافعین حقوق معلولین مسئولیت دارند تا از این روز برای یادآوری مشکلات جدی معلولان استفاده کنند تا حقوق از دست رفته معلولین فراموش نشود و بتوانند از حقوق انسانی و شهروندی معلولان دفاع نمایند. زمانی زنده بودن یک معلول مطرح بود. اما با پیشرفتهای علم پزشکی و بهبود وضعیت درمانی، امید به زندگی بالا رفته است.

این افراد اکثراً בעلت مشکل مالی به دشواری می توانند توانمند شوند و شغلی پیدا کنند و از زندگی مناسب و معقولی برخوردار گردند

اکنون بحث بر سر کیفیت زندگی مطرح است و معلولین زندگی را به هر قیمتی پذیرا نیستند و خواهان حقوق مشابهی برای زندگی همچون دیگر شهروندان جامعه می باشند. آنان خواهان خدمات رفاهی و امکانات اجتماعی می باشند تا بتوانند بهتر زندگی کنند. یکی از این امکانات اشتغال و داشتن شغل است. اما اکثریت معلولین در ایران بیکارند و از امکانات شغلی بی بهره اند و از نظر مالی در تنگنا بسر می برند. در صورتیکه توانائی فکری افراد دارای کاستیهای جسمی چیزی کمتر از افراد دیگر جامعه ندارد.

بیکاری یکی از مشکلات اصلی معلولان بویژه بانوان در ایران می باشد. مسئولان مرتبط با حوزه معلولان آمار دقیقی ارائه نمی دهند تا بتوان نرخ بیکاری در میان معلولان را از آن طریق معین کرد. آنان اساساً با این آمار بازی می کنند و هر ارگانی عددی را اعلان می دارد. این عدد طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ به حدود یک میلیون می رسد یعنی ۱/۲۶ درصد افراد جامعه که بر اساس این آمار نرخ بیکاری در میان معلولین واجد شرایط کار ۲۱ درصد می باشد. در صورتیکه برای سازمان بهزیستی ۱۱ درصد جامعه را افراد دارای معلولیت تشکیل می دهند یعنی چیزی حدود هشت میلیون نفر و نرخ بیکاری معلولین واجد شرایط کار ۶۰ درصد تخمین زده میشود. این در حالی است که تعداد معلولان تحت پوشش سازمان بهزیستی به عنوان متولی اصلی معلولان چیزی بیشتر از یک

میلیون و ۲۰۰ هزار نفر نیست. براساس آمار سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی حداقل ۱۰ درصد هر جامعه ای را معلولان تشکیل می دهند. معلولیت به چهار دسته خیلی شدید، شدید، متوسط و خفیف تقسیم بندی می شود اما، آمار دقیق و قابل استنادی در مورد جامعه معلول در کشور وجود ندارد و همانطور که ملاحظه می شود آمارهای فعلی مرکز آمار نیز از سوی کارشناسان و حتی سازمان بهزیستی محل مناقشه بوده است.

بر همین اساس نرخ بیکاری نه تنها در میان معلولان مشخص نمی باشد و هیچ موسسه ای آمار نرخ رسمی بیکاری معلولان را ارائه نمی نماید بلکه حتی این آمار رصد و بررسی هم نمی شوند. معلولین شاغل در ایران مدعیند از آنجائیکه غیر رسمی و پیمانی کار می کنند دستمزدی کمتر از دیگر افراد جامعه به آنان داده میشود و فاقد ثبات شغلی و بیمه اجتماعی می باشند. در صورت اثبات عدم توانائی خانواده در پرداخت هزینه زندگی فرد، سازمان بهزیستی ماهانه مستمری ناچیزی بین ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان به هر نفر پرداخت می کند.

**استقلال معلولین بدون استقلال اقتصادی ممکن و میسر نمی شود و استقلال اقتصادی بدون دستیابی به شغلی مناسب ناممکن می باشد
دستیابی به شغلی مناسب ناممکن می باشد
زیرا بی کاری برابر با بی پولی است. و بی پولی معنای جز ناتوانی در ادامه حیات ندارد**

آنچه که روشن است همچون دیگر کشورها نرخ بیکاری در میان معلولان بیشتر از معدل نرخ بیکاری در کشور است. برخی نرخ بیکاری معلولان را چهار برابر افراد غیر معلول جامعه می دانند و برخی عدد ۶۰ درصد را اعلام می دارند که هیچ کدام از این اعداد منبعی رسمی ندارند. مثلاً آمار رسمی بریتانیا اعلام می دارد که تعداد معلولان در بریتانیا ۱۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر است و نرخ بیکاری معلولین واجد شرایط کار ۵۰ درصد می باشد. حمایت از حقوق انسانی و شهروندی احاد ملت وظیفه دولتها در همه جوامع و برای همه شهروندان می باشد و نباید هیچ استثنائی وجود داشته باشد. یک معلول به عنوان یک شهروند دارای حقوقی است که این حقوق در بسیاری موارد نادیده گرفته می شود. یکی از نماد های نادیده گرفتن این حقوق

بی توجه ای به وضعیت شغلی شان است که نتیجه آن برای این قشر از جامعه نداشتن درآمدی برای ادامه حیات و نرسیدن به استقلال مالی جهت خودگردانی، عدم حضور در اجتماع و برخوردار نبودن از زندگی بهتری می باشد. در ایران طبق قانون و بر اساس ماده ۷ قانون حمایت از معلولین حداقل سه درصد از استخدامی های موسسات و ادارات را باید افراد دارای معلولیت تشکیل دهند اما هیچ اداره و موسسه ای آنرا اجرا نمی کند و عدم اجرای آن هیچگونه مجازاتی ندارد. مثلاً اداره آموزش و پرورش که سالانه بیش از ده هزار نفر را استخدام می کند حاضر نیست حتی برای کارهای ساده اداری و غیر اداری سالانه تعدادی از افراد دارای معلولیت را استخدام نماید. بعلت بیکاری و بی پولی زندگی معلولان در ایران با شاخص توسعه انسانی هم بسیار فاصله دارد.

اکثریت معلولین در ایران بیکارند و از امکانات شغلی بی بهره اند و از نظر مالی در تنگنا بسر می برند. در صورتیکه توانائی فکری افراد دارای کاستیهای جسمی چیزی کمتر از افراد دیگر جامعه ندارد

شاخص توسعه انسانی دارای سه نمودار می باشد که عبارتند است: وضعیت بهداشت خوب جهت داشتن زندگی سالم، دسترسی به دانش و برخورداری از زندگی مناسب. برای داشتن زندگی مناسب و با کیفیت انسان باید کار کند تا موقعیت اقتصادی خوبی داشته باشد و از طریق موقعیت بدست آمده بتواند مستقل و خودگردان شود. برای پیدا کردن کار و یافتن شغلی فرد معلول باید دسترسی به دانش و تحصیل داشته باشد تا حرفه ای را فرا گیرد و توانمند شود تا این توانائی را در محیط کار بکارگیرد. اما این افراد اکثراً بعلت مشکل مالی به دشواری می توانند توانمند شوند و شغلی پیدا کنند و از زندگی مناسب و معقولی برخوردار گردند.

کمک هزینه تحصیلی معلولان به آنها پرداخت نمی شود و فقط برخی از معلولین آنهم با دشواری و مشقات فراوان در برخی از دانشگاه های آزاد کشور و با کاغذ بازی اداری و رفت و آمدهای مکرر می توانند بخشی از هزینه تحصیلی خود را دریافت کنند. با عدم پرداخت هزینه تحصیلی افراد دارای معلولیت فرصت های آموزشی را از دست می دهند، وارد بازار کار نمی شوند، به خود گردان و استقلال اقتصادی نمی رسند، و باری هم از دوش خانواده خود بر نخواهند داشت و همیشه احساس سرباری و مزاحمت می کنند. استقلال معلولین بدون استقلال اقتصادی ممکن و میسر نمی شود و استقلال اقتصادی بدون دستیابی به شغلی مناسب ناممکن می باشد دستیابی به شغلی مناسب ناممکن می باشد...



دریغ و درد

با کمال تأسف مطلع شدیم که بانو صدیقه صوفی، مادر فدایی خلق زنده یاد فرامرز صوفی درخشش چشمان عاشقش را از ما دریغ کرد و رفت. مادر صوفی سمبل مهربانی، فداکاری و امید و همراهی مطمئن برای فرزنداناش و همه‌ی آنهایی که از نزدیک حتی برای یک بار او را دیده بودند، بود. دریغ و درد که قلب و سینه‌ی مهرباناش دیگر بار آن همه غم را تاب نیاورد و از این جهان رخت بریست. ما جمعی از دوستان و هم‌زمان زنده یاد فرامرز صوفی در جنبش دانشجویی هند درگذشت مادر صوفی را به خانواده و بازماندگان ایشان از صمیم قلب تسلیت می‌گوئیم. یادش گرامی باد.

پیام مادر لطفی، به مناسبت درگذشت بانو صدیقه ی صوفی



حیف! می‌دانم که دیگر
برنمی‌داری از آن خواب گران سر،
تا ببینی
خردسال سالخورد خوبش را
کاین زمان، چندان شجاعت یافته است،
تا بگوید:
«راست می‌گفتی مادر!»
فریدون مشیری

مادر همراه مادران جانباختگان صدیقه ی شجاع و مهربان؛

امروز، نیمروز پائیزی کرخت کننده به سوی شب در حرکت است. کنار پنجره ام و بر زورق خیال نشسته و خاطرات گذر از کرانه ها را مرور می‌کنم. سکر سکوت را خبری می‌شکند و می‌شنوم صدیقه دلبنده مادر فرامرز صوفی (فرامرز همراه همیشه انوش من) روی از ما برگرفت تا در کرانه بی انتها، تن و جان را به سان غریقی به کشاکش امواج بسپارد. مادر صوفی! سرانجام تو خود را از رنج هستی رهاندی و رفتی. چه می‌توان کرد؟ بر پدیده ای که کس را از آن گریز نیست.
خانواده محترم مادر صدیقه صوفی و همسر زنده یاد فرامرز؛ همدردی و همبستگی عاطفی مرا بپذیرید باور کنید که یاد و نامش رزق روح مان خواهد بود.

مادر لطفی - فروغ تاجبخش
شنبه ۸ آذر ۱۳۹۳ - ۲۹ نوامبر ۲۰۱۴



خاوران خاموشی ندارد؛
این ذره ذره زیستن خاموش وار ما
روزی سر می زند زجانی
خورشید می شود ...
سیاوش کسرائی

«خاوران خاموشی ندارد»

۲۶ سال گذشت و همچنان، قلب هائی که در سینه خاوران می‌تپند، یارانشان را فرامی‌خوانند. امروز هم مثل دیروز قلبی که با خاوران می‌تپید، به خاوران پیوست.

روحی* هم رفت.

حسین جان، عروس جوان تو آمد. روحی، همان است که تو در آخرین لحظه زیستن، با یادش با یادگاران برایش، شعر و ترانه می‌سرودی، امروز پیش تو آمد. مانند تو استوار، سالها بر شانه‌هایش فرزندان را نشانده؛ بارور شد با باورهای تو، مهر ورزی روحی با قلبی زخمی، مردم شهر که، هزارچند گاهی کارشان به بیمارستان می‌کشید را هرگز فراموش نخواهند کرد. ساده و آرام زیست. مانند تمام آن گروه زنان فارغ از هیاهوی زنانه، نه شکوه ای کرد، نه ناله ای، او هم مثل ما، نبودنت را باور نکرد، همیشه و هر زمان پرسش ما را با پاسخی شایسته نام ات بر زبان آورد. در جستجوی نشانی ات، خاطره ای، و شاهدهی که از تو برایش خبری داشته باشد، از آخرین روزهایی که نتوانسته بود دیداری داشته باشد همیشه می‌کوشید. روحی هیچگاه باور نکرد تو نیستی، می‌گفت: دیشب حسین آمد، تا صبح با هم گپ زدیم، همیشه صدایت در درون اش نغمه زندگی بود. در جشن ها و عروسی ها، با تصویر تو لزگی می‌رقصید و اشک های ما را با لبخند هایش پاک می‌کرد.

...
ادامه در صفحه ۱۶



نگاهی به عوامل مؤثر در نهادینه کردن خشونت علیه زنان آزاده دواچی

به این ترتیب چرخه ی خشونت نه تنها ارتباط مستقیمی با تئوریزه کردن خشونت در مذهب و سنت دارد بلکه یکی از مؤثرترین ابزارها برای جلوگیری از حضور زنان در اجتماع می شود. به عبارت دیگر خشونت علیه زنان عموماً پدیده ای است که دلیل مقاومت در برابر پیشرفت زنان در جامعه ایجاد می شود و مدام در تلاش است تا آنها را به دلیل این پیشرفت از سطح جامعه حذف کند.

یکی دیگر از ریشه های شکل گیری و نهادینه سازی خشونت علیه زنان، به دوران کودکی و نظام های آموزشی و تربیتی باز می گردد

مهمترین عامل در شکل گیری خشونت، چرخش مداوم کلیشه ها و الگو سازی از آن هاست. این الگو سازی ها از طریق انواع و اقسام باورهای کلیشه ای منتقل می شود اما عدم توجه اکثریت افراد اجتماع به «خشونت» بودن این کلیشه ها علیه زنان، به شکل گیری و بسط خشونت علیه زنان دامن می زند.

عامل تئوریزه کردن سنت و مذهب دست به دست کلیشه های ارائه شده می دهد و اعمال خشونت علیه زنان را موجه تر جلوه می دهد. این مسئله به خصوص وقتی از حوزه ی عمومی وارد حوزه خصوصی می شود و ارتباط تنگاتنگی با آن برقرار می کند افزایش می یابد به خصوص وقتی که القای باورهای ایدئولوژیک تنها به افراد در حوزه ی خصوصی مجال استفاده از خشونت را نمی دهد بلکه حتی در حوزه ی عمومی اعمال خشونت را امری موجه و عادی تلقی می کند و حتی اگر کسی در حوزه ی شخصی اختیار خود را داشته باشد، وقتی وارد فضای عمومی می شود خشونت شکل حادثتری به خود می گیرد. نمونه ی آن را می توان در اسیدپاشی های اخیر دید وقتی که مسئله ایدئولوژی و جزم اندیشی وارد فضای عمومی می شود.

۲- نقش فضای مجازی در عادی کردن خشونت علیه زنان: بسیاری از فعالان زنان در طول سالهای گذشته به ویژه با محدود شدن دامنه ی فعالیت های مدنی در تلاش بوده اند تا به نوعی از فضای مجازی برای توسعه ی گفتمان های برابری خواهانه استفاده کنند. همانطور که فضای مجازی توانسته است سویه های مثبتی را در فعالیت های زنان به ویژه در چند دهه ی گذشته داشته باشد. از سوی دیگر سویه های دیگری از خشونت علیه زنان به نمایش گذاشته است. می توان گفت با همه گیر شدن و ...

ادامه در صفحه ۲۰

زدودن کلیشه های جنسیتی علیه زنان موفق عمل کنند و یا برعکس به آن دامن بزنند و ناخواسته باعث گسترده شدن آن شوند؟ سوالاتی که مطرح شد در پاسخ به این سوال که گسترش این قوانین چه نتایجی می تواند داشته باشد و چه طور تئوری خشونت را توجیه می کند می تواند نقش اساسی داشته باشد.

۱- تئوریزه کردن خشونت از طریق سنت و مذهب: ساختارهای جامعه ی ایران تنیده شده در سنت و مذهب است. سنت و ایدئولوژی های شریعت مدارانه که در حوزه ی خصوصی افراد هم وارد می شوند و حتی در کوچکترین امور شخصی افراد حق دخالت و تصمیم گیری دارند. نگاهی از گذشته تا به امروز در ساختار جامعه ی ایران و واکاوی آن نشان می دهد که اعمال نفوذ قدرت باورهای مذهبی و سنتی، خشونت را تئوریزه می کند، لایه های خصوصی زندگی اجتماعی را با توجیه خشونت وارد حوزه ی عمومی می کند و بر عکس دست افراد را در توجیه و به کارگیری خشونت باز می گذارد. سوآلی که عموماً مطرح می شود این است که دلیل اجرای خشونت سیستماتیک در ایران و به خصوص علیه زنان چیست؟ چرا آن قدر که باید و شاید در مورد خشونت علیه زنان کار نشده است؟ به نظر می رسد اقتدار و قدرت داشتن نهادهای مذهبی و در اختیار داشتن تربیون های عمومی، دخالت در امور خصوصی از طریق همین تربیون های عمومی، خود توجیه خشونت علیه زنان را مرسوم و سیستماتیک کرده و آن را امری طبیعی جلو می دهد. این دو عامل ارتباط نزدیکی با هم دارند و تقویت یکی موجب تقویت دیگری می شود. از سوی دیگر فاکتورهای دیگری هم در این میان نقش دارند اما ارتباط تنگاتنگ این دو به خصوص در دو حوزه ی عمومی و خصوصی نقش مؤثری در تقویت و توجیه خشونت علیه زنان دارد.

شاید عدم مجازات افراد خاطی در خشونت های خانگی را بتوان یکی از عوامل اصلی و مؤثر در تداوم و گسترش این خشونت ها تلقی کرد

۲- القای الگوهای مذهبی و باورهای کلیشه ای و گردش آن در سطح جامعه: نگاهی به جامعه ی ایران و چرخش مداوم خشونت به عنوان یکی از ابزارهای کنترل زنان نشان می دهد که میان کنترل بدن زنان، اعمال خشونت به بهانه ی کنترل تن زنان و نتیجتاً استفاده از ابزار خشونت زنان از موارد توجیه خشونت علیه زنان برای مهار کردن پیشرفت هستند.

هرساله در ماه نوامبر و در آستانه روز جهانی منع خشونت علیه زنان مقالات و گزارش های زیادی در مورد خشونت علیه زنان نوشته و منتشر می شود اما آنچه که مسلم است با وجود تحقیقات گسترده در کشورهای جهان سوم، هنوز مسئله ی خشونت علیه زنان به عنوان یکی از چالش های اصلی فعالان حقوق زنان در این کشورها باقی مانده است.

امسال در حالی فعالان زن ایرانی به این روز نزدیک شده اند که مسئله ی اسیدپاشی و قربانیان اسیدپاشی هنوز به صورت یک معضل باقی مانده است. متأسفانه به جای حمایت دولت از زنان معترض به این خشونت، هنوز متصدیان و عاملان و آمران این فاجعه شناسایی نشده اند و بر عکس «مهدیه گلو» یکی از فعالان شرکت کننده در تجمع اعتراضی علیه اسیدپاشی به زنان در بازداشت به سر می برد.

در حالی که روز جهانی منع خشونت علیه زنان نزدیک می شویم که هم چنان قوانین نابرابر در ایران زندگی بسیاری از زنان را تحت تاثیر قرار داده و از سوی دیگر به توجیه خشونت علیه زنان دامن زده است.

نگاهی از گذشته تا به امروز در ساختار جامعه ی ایران و واکاوی آن نشان می دهد که اعمال نفوذ قدرت باورهای مذهبی و سنتی، خشونت را تئوریزه می کند، لایه های خصوصی زندگی اجتماعی را با توجیه خشونت وارد حوزه ی عمومی می کند و بر عکس دست افراد را در توجیه و به کارگیری خشونت باز می گذارد

سوال اصلی که ممکن است در این روز برای اکثر فعالان زنان مطرح شود این است که مرز این خشونت به چه وسیله و چه زمانی قرار است محدود و کنترل شود؟ چرا بعد از این همه سال مبارزه ی زنان برای رفع خشونت، هنوز خشونت هایی چون اسیدپاشی، قتل های ناموسی، تجاوز و آزار های جنسی در ایران ادامه دارد؟ چرا با وجود رشد زنان در اجتماع و همین طور نقش فعال زنان در مشارکت های اقتصادی - اجتماعی هنوز زنان در ایران هدف اصلی خشونت ها قرار می گیرند و دولت و دیگر دستگاه های اجرایی کشور خشونت علیه زنان را به عنوان یک جرم جنایی تعریف نکرده اند؟ سوال دیگر اینجاست که نقش دولت در رفع این خشونت ها چیست و چه قدر در سالهای گذشته با وجود تلاش زنان برای زدودن خشونت هنوز نوعی خشونت سیستماتیک علیه زنان در قوانین مدنی ایران وجود دارد؟ با وجود گسترش اطلاعات و گسترده شدن دامنه ی وسایل ارتباط جمعی چه قدر این وسایل توانسته اند در

باورمان کنید؛ ما هستیم

گزارشی درباره مشکلات بانوان تاکسیران قزوین



وقتی یک راننده خانم باشی، در سطح شهر قطعا حرف‌هایی مثل «شماها چطور راننده شده‌اید؟!»، «گواهینامه‌هایتان را از کجا گرفته‌اید؟!»، «به شما هم می‌گویند راننده؟!»، «برو پشت ماشین لباسشویی بشین!» و... را شنیده‌اید. به‌گزارش ایسنا، اینها مودبانه‌ترین الفاظ و عباراتی است که برخی مردم شهر و مردان راننده در مواجهه با رانندگان خانم، به‌خصوص تاکسی بانوان به‌کار می‌برند و نمی‌دانند که «زن سرپرست خانوار بودن، کمک خرج خانه بودن» یعنی چه؟ این‌روزها تو سطح شهر تاکسی‌های سبز رنگی را می‌بینیم که فرمانشون به‌دست خانم‌هاست، خانم‌هایی که مردانه برای گذراندن امور خانواده، کار می‌کنند و باور نکردن توانایی‌هاشون براشون خیلی دردناکه!

مریم شاخصی که حدود ۴ سال است در تاکسی بیسیم قزوین فعالیت می‌کند، درخصوص این رفتارها می‌گوید: شاید راننده بودن برای یک خانم مشکلات بسیاری دارد اما از همه مهم‌تر که ما را آزرده‌خاطر می‌کند، باور نداشتن توانایی‌هایمان است درحالی‌که رانندگی ما مشکلی ندارد و همپای مردها رانندگی می‌کنیم اما همچنان شاهد شنیدن حرف‌های تلخ هستیم.

وی اضافه می‌کند: برخی از مردان علاوه بر باور نداشتن توانایی‌های زنان، اصطلاحات نامناسبی در برخورد با آنها استفاده می‌کنند طوری که یک‌بار با آنها به‌شدت درگیر شدم. مونا ایرانخواه دیگر راننده تاکسی بیسیم بانوان قزوین با بیان این‌که ۳ سال در تاکسی بیسیم فعالیت دارد، ادامه می‌دهد: در مقابل این افراد، مردهایی هستند که محترمانه رفتار می‌کنند و از این‌که همسرشان به همراه یک خانم جابه‌جا می‌شود، آرامش‌خاطر و از پوشش و حجاب خوب ما احساس رضایتمندی دارند.

وی خاطرنشان می‌کند: اوایل فعالیت خود مشکلات بسیاری در این زمینه داشتیم اما اکنون با گذشت چندین سال از تأسیس تاکسی بیسیم، جایگاه خوبی نسبت به گذشته به دست آورده‌ایم و مورد استقبال خانم‌ها و خانواده‌های آنها قرار می‌گیریم.

مجید اسلامی، مدیر شبکه تاکسی بیسیم ۱۳۳ استان قزوین، با بیان این‌که این مرکز فعالیت خود را از سال ۸۵ در استان آغاز کرده است، اعلام می‌کند: حدود ۱۲۰ تاکسی بیسیم در قزوین فعالیت می‌کنند که از این میان، ۲۰ تاکسی بیسیم به خانم‌ها اختصاص دارد، همچنین ۶ اپراتور خانم در این شبکه فعالیت می‌کنند.

وی با اشاره به جذب نیرو در تاکسی بیسیم بانوان می‌گوید: افرادی که می‌خواهند در این شبکه فعالیت کنند باید شرایطی مانند حداقل سن ۲۸ و حداکثر ۵۰ سال، دارای خودرو حداقل

۲ سال کارکرد، دارای سابقه فعالیت با تاکسی و حداقل مدرک تحصیلی دیپلم، داشته باشند.

مدیر شبکه تاکسی بیسیم ۱۳۳ استان قزوین ادامه می‌دهد: برای این‌که امنیت این خانم‌ها حفظ شود، شرایطی نظیر این‌که صرفاً مسافر خانم را جابه‌جا کنند و تا ساعت مشخصی از شب (عموماً ساعت ۲۰) در شبکه حضور داشته باشند، همچنین از طریق GPS رفت‌وآمد آنها کنترل می‌شود تا امنیت به‌طور کامل حکمفرما شود.

شاخصی نیز در این مورد اظهار می‌کند: تاکسی بیسیم شرایط را به‌گونه‌ای فراهم آورده است که با توجه به محیط، ما در امنیت کامل باشیم به‌گونه‌ای که با GPS مسیر حرکت ما را کنترل می‌کند و سرویس خارج از استان نداریم و تنها در محدوده مشخص سرویس‌دهی می‌کنیم، همچنین شماره تماس فردی که درخواست سرویس داشته در سرور ثبت می‌شود.

بسیاری از زنان تاکسیران، سرپرست خانوار یا کمک خرج خانواده هستند و مانند یک راننده مرد از صبح تا شب پشت فرمان کار می‌کنند، این بانوان که سال‌هاست در حوزه تاکسیرانی فعالیت می‌کنند، دچار برخی از مشکلات در حوزه فعالیت خود نیز هستند.

مونا ایرانخواه با بیان این‌که این شغل را انتخاب کرده است که کمک‌خرج همسرش باشد، تصریح می‌کند: بسیاری از رانندگان، زنان سرپرست خانوار هستند و هرچند باید قدردان این کمک‌ها و مساعدت‌ها باشیم، اما واقعیت این است که برای تأمین مخارج زندگی با مشکلات فراوانی مواجه هستیم. مریم شاخصی تأکید می‌کند: ما روزانه از ۷ صبح تا ۸ شب شیفت هستیم که در این مدت به‌طور میانگین ۱۰ سرویس می‌رویم، این درحالی است که آقایان نسبت به خانم‌ها سرویس‌های بیشتری می‌روند ولی حق شارژ برابر پرداخت می‌کنیم به‌طوری که طی یک‌ماه حداکثر ۹۰ هزار تومان حق شارژ پرداخت می‌کنیم. وی ادامه می‌دهد: بسیاری از فرصت‌های سرویس‌دهی به شهروندان، فقط به خاطر این‌که یک آقا درخواست‌کننده تاکسی است و هنگام تماس ذکر نمی‌شود که همراه خانواده است، می‌سوزد و از دست می‌رود، چراکه بسیاری از بانوان و دختران که قصد جابه‌جایی در سطح شهر را دارند، به همراه پدر، شوهر و برادرشان هستند و فقط در صورتی که یک یا چند خانم از ما تقاضا کنند، می‌توانیم اقدام به جابه‌جایی آنها کنیم.

اسلامی در این خصوص می‌گوید: در آژانس‌های سطح شهر، راننده بابت هر سرویس کمیسیون پرداخت می‌کند اما در این شبکه ماهانه از هر راننده حدود ۹۰ هزار تومان دریافت می‌کنیم، این درحالی است که هر راننده برای ما حدود ۲۵۰ هزار تومان هزینه دارد.

ایرانخواه توضیح می‌دهد: ما به‌عنوان خانم

خانه مسئولیت خانه را نیز برعهده داریم اما شغل ما به‌گونه‌ای است که در اغلب تعطیلات و مناسبت‌های خاص در کنار خانواده نیستیم حتی در عید نوروز هم در شیفت به سر می‌بریم این درحالی است که در این‌روزها اغلب خانواده‌ها بیرون می‌روند و حمل‌ونقل را آقایان نیز می‌توانند انجام دهند.

وی می‌افزاید: با توجه به اینکه این شغل ثابت برای مردهاست و آنها توان بالاتری نسبت به خانم‌ها دارند، از مسئولان تقاضا داریم روزهای تعطیل و مناسبت‌ها شیفت‌بندی به صورت اجباری نباشد، چراکه شیفت‌های اجباری سختی کار را افزایش می‌دهد.

اسلامی با اشاره به مشکلات موجود تصریح می‌کند: بانوانی که در این شبکه مشغول به فعالیت هستند از نظر ما خانه‌دار محسوب نمی‌شوند و ما از آنها انتظار داریم که طبق قانون فعالیت داشته باشند چراکه لازمه برقراری نظم و انضباط اجرای صحیح قانون است.

وی تصریح می‌کند: در روزهای خاص و تعطیل برای خدمات‌رسانی بهتر به خانم‌ها نیازمند شیفت‌بندی هستیم، با توجه به این‌که تاکسی بیسیم بانوان در استان شناخته شده و تعداد افرادی که درخواست سرویس دارند قابل توجه است همچنین پاسخگویی به مردم در رأس فعالیت‌های ما قرار دارد بنابراین نمی‌توانیم شیفت‌بندی را از بین ببریم چراکه این کار نظم عمومی شبکه را به هم می‌زند. اسلامی درخصوص مشکلات موجود در واحد بانوان تاکسی بیسیم خاطرنشان می‌کند: با توجه به این‌که کمتر از یک ماه است که مدیریت این مرکز را برعهده گرفته‌ام، هفته گذشته جلسات هم‌اندیشی با رانندگان مرکز برگزار و مشکلات موجود بررسی شد و در صورت امکان برای حل آنها اقدامات لازم صورت می‌گیرد.

در سال‌های چندین دور، حضور زنان برای انجام فعالیت در فضاهای عمومی و بیرون از خانواده، مورد تأیید باورهای اجتماعی و دینی جامعه نبود اما امروزه شاهد این تحول در زمینه کار زنان هستیم که به‌عنوان یک سرویس‌دهنده خدمات شهری با در دست گرفتن فرمان تاکسی‌ها این سنت را که ... بعضی کارها فقط برای مردان در نظر گرفته شده است از بین برده‌اند.

منبع: شهروند



به فکر امنیت ...

ادامه از صفحه ۱۱

بانک‌ها و موسسات اطراف حادثه، ضبط کرده‌اند، استفاده کنند. در مورد وضعیت خانواده‌اش در طول این مدت نیز اظهار کرد: من خودم دو ماه است که از زندگی بریده‌ام و پی گیر وضعیت سهیلا در اصفهان و تهران هستم. در این مدت قند خون و چربی من به شدت بالا رفته و دچار مشکلات جسمی شده‌ام. مادر سهیلا نیز در این مدت سختی‌های زیادی کشیده و مشکل روحی پیدا کرده است و این‌ها همه از استرس است.

سهیلا لبریز از درد شده است

پدر سهیلا با اشاره به این‌که در این مدت ۱۰ الی ۱۲ عمل گراف بر روی سهیلا انجام شده است و بعد از این عمل‌ها به علت شدت درد برای تعویض پانسمان‌ها پزشکان مجبور بودند که سهیلا را بی‌هوش کنند افزود: سهیلا لبریز از درد شده و ظرفش پر است و دیدن این‌همه درد سهیلا برای من و مادرش خیلی سخت و غیرقابل تحمل است.

او از همه پزشکان صاحب‌نظر کشور و اساتید بزرگ درخواست کرد که اگر هر نظری دارند با تیم معالج سهیلا و دکتر هاشمی در میان بگذارند و برای بهبودی دخترش همکاری کنند.

او در پاسخ به این سوال که آیا با خانواده دیگر قربانیان اسیدپاشی‌های اصفهان نیز صحبتی داشته است، گفت: موقعی که در اصفهان بودیم با خانواده دو-سه نفر از آن‌ها صحبت کردم. در بیمارستان شهید مطهری تهران نیز با خانواده‌ی دختر دیگری که به علت اسیدپاشی در بیمارستان بستری بود، صحبت کردم البته آن‌ها اصفهانی نبودند.

ناصر جورکش در پاسخ به این سوال که آیا مسئولان حمایت‌های مالی موردنیاز از سهیلا را تاکنون داشته‌اند یا خیر، گفت: هنگامی‌که سهیلا در یکی از بیمارستان‌های اصفهان و همچنین بیمارستان مطهری تهران بستری شد هزینه‌ها با خود ما بود ولی از زمانی که آقای هاشمی وارد این موضوع شده‌اند تا الان هزینه‌ها را خودشان تقبل کرده‌اند و قول دادند که تا آخر بهبودی سهیلا یعنی عمل زیبایی، پلاستیک و ترمیم چشم ... این حمایت‌ها ادامه داشته باشد.

از خانواده اسیدپاش می‌خواهم شریک جرم وی نشوند

پدر سهیلا همچنین خطاب به همشه‌ریانش گفت: من از مردم اصفهان که دارای فرهنگی والا هستم می‌خواهم که اگر رفتار و یا مورد مشکوکی دیدند اطلاع‌رسانی کنند. از خانواده اسیدپاش از پدر، مادر، همسر و فامیل وی می‌خواهم که این فرد را معرفی کنند و اجازه ندهند که شریک جرم وی شوند چراکه خداوند آن‌ها را نخواهد بخشید.

وی افزود: باید یک عزم ملی ایجاد شود که جلوی این‌گونه اتفاقات گرفته شود. تکرار این‌گونه اتفاق‌ها قابل تحمل نیست. من از مقامات بالا و حتی رهبری خواهش می‌کنم که به شدت پیگیر این موضوع باشند چراکه این فرد همه ما را به ریشخند گرفته و امنیت جامعه را مخدوش کرده است. در این قضیه فقط موضوع سهیلا مطرح نیست بلکه بحث امنیت جامعه است. او تلاش داشته که امنیت را زیر سوال ببرد بنابراین نباید به او رحم کرد همان‌طور که او به سهیلاها رحم نکرد.

حاضریم برای جلوگیری از تکرار این خشونت‌ها هرگونه اطلاع‌رسانی لازم

را انجام دهم

جورکش همچنین به ایستادگی، سرسختی و روحیه بالای سهیلا در طول این مدت اشاره کرد و اظهار کرد: سهیلا دختر سرسختی است. تا پنج سال قبل سوارکاری، صخره‌نوردی و کوهنوردی می‌کرد. اخیرا نیز به ورزش شنا روی آورده بود و یکی از دلایل ایستادگی و مقاومت وی به خاطر داشتن روحیه ورزشکاری است.

پدر سهیلا همچنین با قدردانی از تمام کسانی که تاکنون از سهیلا حمایت کردند یا به عیادت او آمده‌اند از اصغر فرهادی کارگردان مطرح سینمای ایران به خاطر حضورش در بیمارستان و عیادت از سهیلا تشکر کرد و گفت: چندی پیش نیز میثم جهانی‌پور قهرمان رزمی‌کار که در مسابقات جهانی هنرهای رزمی ۲۰۱۴ در شهر استانبول به مدال طلا دست پیدا کرده بود با حضور در بیمارستان و عیادت از سهیلا مدال طلایش را به او تقدیم کرد و من از همین‌جا از او تشکر می‌کنم.

او با اشاره به اینکه همه باید تلاش کنیم، که خانم‌ها بتوانند با امنیت در جامعه حضور پیدا کنند، اضافه کرد: اگر جامعه می‌خواهد به رشد تعالی برسد باید این زمینه را فراهم کند که زنان در عرصه‌های مختلف حضور پیدا کرده و فعالیت کنند و این یک ضرورت است. جورکش در پایان سخنان خود اظهار کرد: به‌عنوان یک انسان و همچنین پدر سهیلا می‌گویم حاضریم هر کار و اقدامی که لازم هست را انجام دهم، که دیگر این‌گونه خشونت‌ها تکرار نشود.

گزارش: اکرم احقایی

منبع: بیدار زنی

خاوران ...

ادامه از صفحه ۱۲

خاوران‌ها هرگز از یاد نخواهند رفت. خاورانها زنده اند، چراکه در هر زمان، صدائی، نوائی و نشانی از خود را باز می گویند. آنها توانستند شما را در آن سالهای شوم و سیاه از مردم برابند و مخفیانه به قتل برسانند، اما بر همسران، خواهران، مادران و پدران، نتوانستند چیره شوند. این مقاومت و بازخوانی خون بر زمین ریخته، بذر دوران گشته و همراز زبان زمان شده و طنین صدای شما را دارد.

خاوران‌ها زنده اند، چرا که قد کشیده اند آن نو نهالان، آن یادگاران، هر کوی و برزن که پا نهند، مردم با دیدن شان، نام تان را بر دیدگان شان می نهند و اینگونه خاوران زنده است و زندگی می کند. این سکوت معنی دار، این حجم بارور گشته از درد، روزی خروش خود را نشان خواهد داد.

بگذار امروز با کشیدن حصار و گسیل کردن نیروی نظامی و سرباز و مامور مانع حضور شوند. این خود سندی بر زنده بودن خاوران است. آنها هراس شان از چیست؟ ۲۶ سال از کشتار دسته جمعی، همچنان وحشت از تکه زمینی دارند که شما در آن جای گرفته اید.

آن «نه» به جلاد در آن روز، فریاد فروخته ای شده است که همچنان برایشان کابوس شبانه است. آن فریاد ها، پژواک اش هر لحظه، در هر گوشه میهن، به گونه ای شنیده می شود. با روی در خاک کشیدن هر عزیزی از خاوران، در هر گوشه ای از میهن، صدای تان شنیده می شود و ما، همصدا با شما فریاد می زنیم: «نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم»

کاوه بنائی - رم

*روحی صغری، همسر حسین لامعی از کادرهای حزب توده ایران

بولتن کارگری شماره ۵۹

تحلیل هفته: افزایش قیمت نان؛ جهنم زندگی برای زحمتکشان

از تجارب دیگران: اتحادیه های کارگری در امریکا - بخش چهارم

اخبار خارجی: - هند: ۳۰ سال پس از فاجعه ی بوبال، از رنج بازماندگان آن

- هند: سهامداران «داو» خواهان عدالت شدند

- عراق: کارورزان رودرو با کسر بودجه ی دولت

- دبیر کل سازمان ملل متحد: ۱۸ میلیون انسان در جهان برده وار کار می‌کنند

کارگران ایران: - اعتصاب کارگران معدن البرز شرقی

- تجمع بازنشستگان «نساجی مازندارن»

- ابتکار جدید کارگران حاجم

حوادث کار: - مصدومیت ۴ کارگر بر اثر آتش‌سوزی شهرک صنعتی «فرامان»

و ...

مربیان پیش دبستانی قربانیان سیاست‌های انقباضی دولت روحانی

محمد حبیبی

حال پیمانکار و اداره می‌شد به جز مربی زحمتکش که همه بارها را به دوش می‌کشید. بیمه‌ی ما الان ۱۵ روز در ماه است. یعنی اگر ۱۰ سال زحمت بکشیم فکر نکنم بیمه‌ام به سه سال برسد." (۳)

طرح‌هایی در راستای سیاست‌های انقباضی دولت روحانی در دستور کار اند که صرفه‌جویی اقتصادی بیشتری را به دنبال داشته باشد بدون اینکه کیفیت آموزش و عواقب مساله ساز آن را در نظر بگیرد

پذیرش چنین شرایط کاری از سوی مربیان پیش دبستانی در این سالها فقط به امید استخدام از سوی آموزش و پرورش صورت می‌گرفت. امیدی که با اجرای سیاست جدید آموزشی در دوره ابتدایی و اضافه شدن پایه ششم کم‌رنگ شد. چرا که مربیان امید داشتند که پایه پیش‌دبستانی اجباری شده و به مقطع ابتدایی اضافه شود. نهایتاً در نتیجه بلا تکلیفی وضعیت این مربیان در سال‌های آتی و در نتیجه اعتراضات صورت گرفته، نمایندگان مجلس دو سال پیش طرحی را به تصویب رساندند که بر اساس آن دولت موظف شد که در طی دو سال تکلیف استخدام این مربیان را مشخص کند. با آغاز به کار دولت جدید و اتخاذ سیاست‌های انقباضی، اولین اقدام دولت روحانی ممنوعیت هر گونه استخدام در ادارات دولتی و به خصوص وزارت آموزش و پرورش بود. در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی بود که در طول دو سال گذشته علیرغم اعتراضات گسترده مربیان پیش دبستانی و فشارهای نمایندگان مجلس، وزارت آموزش و پرورش هر بار از برگزاری آزمون استخدامی برای مربیان سرباز زده است. توجیه اصلی وزارتخانه از این ممانعت، ممنوعیت دولت و عدم صدور مجوز استخدامی از سوی دولت برای ادارات آموزش و پرورش است. در همین راستا مشاور معاونت برنامه ریزی دولت روحانی با اشاره به نابسامانی‌ها در ساختار اداری آموزش و پرورش از وجود حدود ۵۷ هزار نیروی مازاد در این وزارت خانه سخن گفته و بر همین اساس استخدام مربیان پیش دبستانی را منتفی دانسته است. (۴) این درحالی است که مشکل کمبود نیروی انسانی در مقطع ابتدایی در سال‌های اخیر از اساسی‌ترین مشکلات آموزش و پرورش بوده است. و در مقایسه با سال گذشته ۲۰۰ هزار دانش‌آموز جدید امسال به تعداد دانش‌آموزان دوره ابتدایی افزوده شده است. بر همین اساس است که معاون آموزش ابتدایی ...

صرفاً محدود به مربیان پیش‌دبستانی نیست و نشانه‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد این اقدام بخشی از یک سیاست کلانی است که دولت روحانی در روند آموزشی کشور در پیش گرفته که اصطلاحاً می‌توان آن را سیاست‌های انقباضی نام‌گذاری کرد. سیاست‌هایی که به نظر می‌رسد دولت تدبیر و امید در پی‌گیری آنها نه توجهی به تذکرات قانونی نمایندگان دارد و نه اهمیتی به اعتراضات و تجمعات صنفی مربیان پیش دبستانی می‌دهد. قبل از پرداختن به این نشانه‌ها لازم است روشن کنیم که اعتراضات مربیان پیش دبستانی در چه بستری شکل گرفت و چگونه به اینجا رسید. در سال ۱۳۷۹ وزارت آموزش و پرورش دولت وقت، تصمیم بر توسعه آموزش پیش دبستانی گرفت. بر این اساس بخشی از فضای برخی از مدارس شهری برای آموزش پیش دبستانی در نظر گرفته شد و مربیانی برای آموزش به صورت قراردادی و موقت استخدام شدند و تلاش‌هایی در جهت تشویق خانواده‌ها برای فرستادن فرزندانشان به آموزش‌های پیش دبستانی صورت گرفت. حتی در مواردی صحبت از اجباری شدن آموزش پیش دبستانی قبل از حضور دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی بود.

یکی از مهمترین اقدامات بازدارنده دولت روحانی در دو سال اخیر که در کاهش چشمگیر کودکان پیش‌دبستانی موثر بوده، ممانعت از اجرای مصوبه قانونی مجلس و جلوگیری از استخدام مربیان پیش دبستانی است

تا سال ۸۵ مدیریت مالی مراکز پیش دبستانی مستقیماً زیر نظر آموزش و پرورش بود اما از سال ۸۵ وظیفه مدیریت مالی پیش دبستانی‌ها برعهده شرکت‌های پیمان کاری قرار گرفت. و این شرکت‌ها موظف شدند که مربیان پیش دبستانی را بیمه کنند. در نتیجه شهریه‌های دریافت شده از خانواده‌ها میان ادارات آموزش و پرورش و شرکت‌های پیمانکاری تقسیم می‌شد و عملاً بخش اندکی از مزایای مالی نصیب مربیان پیش می‌شد. در واقع شرایط کاری مربیان پیش دبستانی در این سالها بیشتر به نوعی استثمار کاری شباهت داشت. یکی از همین مربیان در تشریح وضعیت مربیان پیش دبستانی در این سالها می‌گوید: "سال‌هایی که زیر نظر دولت بودیم به این شکل بود که شصت درصد شهریه به اداره آموزش و پرورش و چهل درصد به مربیان تعلق می‌گرفت. آن سالها بیمه نبودیم. بعد که به پیمانکار واگذار شدیم، بیمه شدیم اما با مشکلات پیمانکاران روبرو بودیم. تمام درآمد شامل

بر اساس تجربیات و بررسی‌های روان شناختی و تربیتی، سال‌های اولیه زندگی کودکان نقش اساسی در رشد و پرورش آنان ایفا مینماید چرا که هشتاد درصد شخصیت کودک طرف شش سال اولیه حیات او شکل می‌گیرد. بر این اساس آموزش و پرورش دبستانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آموزش و پرورش پیش از دبستان از طریق غنی‌سازی محیطی، کودکان را قادر می‌سازد که به کسب تجارب ادراکی و ذهنی جدیدی که احتمالاً در محیط معمول خانواده برای آنان امکان‌پذیر نیست بپردازند. تحقیقات محققان نشان می‌دهد که کودکان محروم از آموزش پیش دبستانی از امکان سازگاری کمتری نسبت به سایر کودکان در مدرسه برخوردار بوده و احتمال شکست تحصیلی در آنها و نهایتاً عدم موفقیت در دیگر مراحل زندگی در آنها بیشتر است. در نتیجه با توجه به اهمیت آموزش پیش دبستانی، تلاش‌های بسیاری از سوی دولت‌ها در بیشتر کشورهای جهان صورت می‌گیرد که این آموزش‌ها به صورت رایگان در اختیار کودکان قرار بگیرد تا امکان دستیابی به فرصت‌های برابر در آینده برای همگان فراهم شود. (۱) این درحالی است که در کشور ما توجه به آموزش پیش دبستانی از سوی دولت روندی نزولی داشته است. به خصوص در دو سال اخیر که به جای حمایت از آموزش پیش دبستانی، اقدامات بازدارنده دولت به کاهش تعداد کودکان پیش دبستانی منجر شده است. به طوری که جمعیت کودکان پیش دبستانی از ۵۰ درصد در سال ۹۰ به ده درصد در سال ۹۳ کاهش داشته است. (۲)

سیاست‌هایی که به نظر می‌رسد دولت تدبیر و امید در پی‌گیری آنها نه توجهی به تذکرات قانونی نمایندگان دارد و نه اهمیتی به اعتراضات و تجمعات صنفی مربیان پیش دبستانی می‌دهد

یکی از مهمترین اقدامات بازدارنده دولت روحانی در دو سال اخیر که در کاهش چشمگیر کودکان پیش‌دبستانی موثر بوده، ممانعت از اجرای مصوبه قانونی مجلس و جلوگیری از استخدام مربیان پیش دبستانی است. مربیانی که در سال‌های گذشته نقش مهمی در توسعه آموزش پیش دبستانی و بهینه‌سازی آموزش ابتدایی داشته و با وجود تجربیات فراوان با تصمیم غیرقانونی دولت روحانی عملاً در حال حذف از چرخه آموزش کشور می‌باشند. حذف این گروه از معلمان از چرخه آموزشی

خشونت در عرصه ...

ادامه از صفحه ۸

مدرنیته از نگاه ما یعنی آزادی، قانون، حضور زنان، و به یک معنا بهشتی شاد! درحالی که تجربه مدرنیته و شکل‌گیری دولت ملت در ایران برای مردم، بسیار تجربه دردناکی و رنج‌باری بوده است. قبل از قرون ۱۴ و ۱۵ در امپراطوری اسلامی که وجود داشته، زنان در منطقه‌ی شمال ایران اگر برای مسئله‌ای به دادگاه می‌رفتند، به احتمال زیاد رای که قاضی صادر می‌کرده با رای که در وضعیت مشابه در جنوب ایران صادر می‌شده متفاوت بوده. چراکه زنان در شمال ایران، حضور اقتصادی و تبع آن قدرت چانه‌زنی داشتند ولی در جنوب ساختاری عشیره‌ای حاکم بوده است. اما مدرنیته این تکتک را از این می‌برد به طوری که یک قانون حمایت از خانواده وجود دارد که همه فارغ از تکره‌هایشان باید تابع یک قانون باشند. پس در بسیاری از موارد تجربه‌ی دولت ملت، مانع اهداف زنان شده است.

صادقی در ادامه بیان کرد که شاید بگوییم مدرنیته برای ما آزادی و دانشگاه و غیره آورده است، اما نباید فراموش کنیم اسلام‌گرایی بنا به تعبیر بسیاری، فرزند مدرنیته است و اگر ساختارهای مدرن از آن گرفته می‌شد نمی‌توانست پدید آید. تسخیر فضای عمومی به این شکل آن کمک تکنولوژی در هیچ جای

تاریخ پیشامدرن ایران دیده نمی‌شود. داعش در شرایط قرن ۱۲ و ۱۴ امکان ظهور نداشت، تمام ابزارهای تسخیر تفکر و تحمیل عقیده، تکنولوژی‌های مدیریت معرفت، هرگز در ایران پیشامدرن امکان ظهور نداشتند. پس به مدرنیته آزمون‌دانه نگاه نکنیم چرا ساختار دولت ملت در این منطقه با خشونت پیوند داشته است.

این پژوهشگر حوزه‌ی زنان سومین غفلت مطالعات را این‌گونه توضیح داد که برخی از دانشجویان با خارج شدن از ایران، متوجه فضایی هژمونیک در خارج از ایران می‌شوند که دیدی شوک‌آور به زن ایرانی، آفریقایی، عرب و غیره دارند.

این دانشجویان دائماً مورد سوال واقع می‌شوند که شما چرا این‌گونه‌اید؟ در این وضعیت، حجم زیادی از مطالعات زنان در خارج از ایران در واکنش به چنین فضایی شکل گرفته است. این مطالعات بر دو دسته‌اند. موج اول پژوهش‌هایی هستند که در آن نوعی Self Orientalism وجود دارد و تعداد آن بسیار هم زیاد است. موج دوم که خوشبختانه به‌تازگی مورد نقد قرار گرفته است، موضعی دفاعی و توجیهی در برابر آن نگاه سنگین به شرق در خارج از ایران است. به طوری که دائم تلاش می‌شود که ثابت کنند، تصور آن‌ها از ما غلط است. برخی که مطالعه‌ی تاریخی بیشتری داشتند متوجه شدند که هرچقدر مدافعانه‌تر عمل شود، طرف مقابل بیشتر جلو می‌آید.

دکتر فاطمه صادقی در پایان جمع‌بندی کرد که زن شرقی و مسلمان در ایران نادیده گرفته شده است، چراکه ما دائم در حال تقسیم دوگانه‌هایی هستیم که افغان‌ها، عرب‌ها، مطالعات اسلامی، زبان عربی را ملزوم مطالعات خود نمی‌دانیم. نتیجه این‌که ما در حوزه‌ی مطالعات زنان، چیزی به اسم مطالعات نداریم.

ما با زنانی مواجهیم که دغدغه و کنجکاوای دارند، اما دستشان خالی است. اگر کتب فقها را در یک اتاق بزرگ جمع کنیم، چه بسا که به سقف هم برسد، آن‌ها انباشت تاریخی دارند اما مطالعات زنان بسیار فقیر است و دچار کرحتی است. در مطالعات زنان منابع دست‌اول هم شناخته شده نیستند. او تاکید کرد که باید بدانیم که همه‌ی داستان به مسئله‌ی خشونت ختم نمی‌شود و در سطحی وسیع‌تر مناسبات قدرت است که بر ما غلبه دارد.

پس از سخنرانی هر دو سخنران، جلسه به پرسش و پاسخ در مورد موضوعات مختلفی چون دلایل رخوت مطالعاتی در حوزه‌ی زنان، خشونت‌های آشکار علیه زنان و اسیدپاشی‌ها اختصاص یافت و با به اشتراک گذاشتن تجربه‌ی زیسته‌ی حاضرین در مورد خشونت‌های خیابانی و بحث و گفتگو در مورد ابعاد آن به پایان رسید.

منبع: بیدار زنی

مربیان پیش دبستانی...

ادامه از صفحه ۱۷

وزارت‌خانه کمبود نیروی انسانی را مهم‌ترین مشکل دوره ابتدایی می‌داند. مشکلی که در سال‌های گذشته برای رفع آن، به کارگیری نیروهای خدمانی و غیر متخصص در مقطع ابتدایی در دستور کار قرار گرفت و به نوعی فاجعه‌ای آموزشی در ساختار آموزشی کشور رقم خورد. فاجعه‌ای که بارها از سوی مقامات وزارتی وقت مورد انکار قرار گرفت و نهایتاً معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش همین اواخر در مصاحبه‌ای به کارگیری نیروهای خدمه به عنوان معلمان ابتدایی در دوره‌های گذشته را مورد تایید قرار داد. (۵)

از سوی دیگر بنا بر اظهارات مدیر کل آموزش و پرورش شهر تهران، کمبود نیرو در مقطع ابتدایی در سال جاری با بکارگیری مجدد معلمان بازنشسته به صورت حق التدریس، جبران شده است. (۶) این درحالی است که به باور بسیاری از کارشناسان آموزشی استفاده از مربیان پیش دبستانی با سوابقی طولانی در آموزش کودکان، بهترین و بهینه‌ترین راه حل برای جبران کمبود نیرو در مقطع ابتدایی در سال‌های اخیر می‌باشد. اما غلبه نگاه سودمحورانه در امر آموزش در دولت تدبیر و امید راه را بر هرگونه تصمیم‌گیری صحیح آموزشی بسته است. در همین راستا است که وزیر آموزش و پرورش ضمن اعتراف به کمبود نیروی

انسانی در ساختار آموزشی، با افتخار از ۹ هزار میلیارد صرفه جویی اقتصادی در این وزارت خانه سخن می‌گوید. فانی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در آبان ماه سال جاری می‌گوید: "با وجود کمبود ۴۲ هزار نیروی انسانی در وزارت آموزش و پرورش، برنامه جدیدی برای استخدام وجود ندارد. کمبود نیروی انسانی در این وزارت خانه با پرداخت حق التدریس به معلمان برای ساعات اضافی کلاسها جبران شده و با این طرح ۹ هزار میلیارد ریال در کشور صرفه جویی اقتصادی شده است. (۷) به نظر می‌رسد برای فانی و دیگر تصمیم‌گیران آموزشی کشور توجیه اقتصادی هر تصمیمی، مبنایی لازم و کافی برای اتخاذ و اجرای آن می‌باشد. اینکه استفاده از معلمان ابتدایی در دو نوبت صبح و بعد از ظهر، انتقال معلمان متوسطه به دوره ابتدایی بدون گذراندن آموزش‌های لازم و استفاده از معلمان بازنشسته پس از سی سال کار فرسوده کننده، می‌تواند وضعیت آموزش ابتدایی کشور را به شرایط اسفناکتری بکشاند، مسائلی است که به نظر می‌رسد خارج از توجه و علاقه وزیر و معاونانش می‌باشد.

به هرحال شاید مربیان پیش دبستانی اولین قربانیان سیاست‌های انقباضی دولت جدید باشند اما به طور حتم آخرین آنها نخواهند بود. نشانه‌هایی از برنامه ریزی‌هایی از حذف بخش دیگری از معلمان از چرخه آموزشی کشور به بهانه‌های مختلف وجود دارد که زنگ خطر را برای معلمان و در کل ساختار

آموزشی کشور به صدا در می‌آورد. طرح‌هایی در راستای سیاست‌های انقباضی دولت روحانی در دستور کار اند که صرفه‌جویی اقتصادی بیشتری را به دنبال داشته باشد بدون اینکه کیفیت آموزش و عواقب مساله ساز آن را در نظر بگیرد. خروج دویست هزار نفر از معلمان از چرخه آموزشی کشور و تعدیل وسیع نیرو و همچنین افزایش ساعات موظف از ۲۴ ساعت به ۳۰ ساعت از جمله این طرح هاست. (۸) این نتیجه حاکمیت نگاه سودمحورانه در ساختار آموزشی است. شاید لازم است به مسئولان آموزشی کشور یادآوری شد که آموزش و پرورش بنگاه اقتصادی نیست و قرار هم نیست که معلمان هزینه بی‌کفایتی مسئولان در اداره کشور و ماجراجویی‌های بین‌المللی سیاستمداران را بپردازند.

۱- ضرورت پیش دبستانی . www.k-p-d.xlogfa.com

۲- باشگاه خبرنگاران جوان. ۲ شهریور ۱۳۹۳

www.bidarzani.com/19355-۲

۴- دوم آبان www.news.bazarekar.ir

۵- خبرگزاری ایسنا ۲۶ آبان

۶- باشگاه خبرنگاران جوان ۲۲ مرداد

۷- خبرگزاری فارس سوم آبان

۸- خبرگزاری فارس دهم شهریور

منبع: کانون مدافعان حقوق کارگر



«ما جزاً دمکراسی بی دولت را در روزاوا ایجاد کرده ایم»

گفتگوی هنرمند هلندی Jonas Staal با صالح مسلم محمد از رهبران حزب اتحاد دموکراتیک سوریه

صالح مسلم محمد، یکی از رهبران حزب اتحاد دمکراتیک (YPJ)، نماینده ی جوامع مستقل روزاوا (کردستان سوریه) و تشکلات مسلح آن، واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) به هلند آمد. درباره ی مبارزه در روزاوا علیه دولت اسلامی (داعش سابق) و گسترش خودگردانی دمکراتیک در جریان انقلاب روزاوا اطلاع رسانی کرد. هنرمند هلندی Jonas Staal مصاحبه ای با صالح مسلم محمد انجام داد که در زیر برگردانش آمده است:

شما در کنفرانس مطبوعاتی امروزتان صریحاً اعلام کردید که مبارزه در روزاوا به جنگ علیه دولت اسلامی خلاصه نمی شود. مبارزه برای یک نظر سیاسی مشخص نیز هست که نامش خودگردانی دمکراتیک است. خودگردانی دمکراتیک که در قلب انقلاب روزاوا قرار گرفته، چیست؟

دلیل اصلی حمله به ما، مدل دمکراتیکی است که ما در منطقه امان به مرحله ی اجراء گذاشته ایم. دولت ها و نیروهای محلی متعددی دوست ندارند که چنین مدل دمکراتیک آلترناتیوی در روزاوا گسترش یابد. آن ها از مدل ما می هراسند. ما موفق شدیم در طی جنگ داخلی سوریه سه کانتون مستقل در روزاوا ایجاد نماییم که با شیوه ای دمکراتیک و خودگردان اداره می گردند. ما با همه ی اقلیت های قومی و مذهبی منطقه، عرب ها، ترکمن ها، آسوری ها، ارمنی ها، مسیحیان و کردها، ساختار سیاسی جمعی را برای سه کانتون با توافق روی کاغذ که نامش را قرارداد اجتماعی ما گذاشتیم، ایجاد نمودیم. ما شورای مردم را با صد و یک نماینده ی تعاونی ها، کمیته ها و مجامع سه کانتون روزاوا تشکیل دادیم. هر یک از واحدهای سیاسی دارای دو رهبر است که یکی ایشان زن و دیگری مرد است. چهل درصد اعضای نمایندگی در ساختارهای گوناگون زن هستند تا برابری جنسی در تمام اشکال زندگی عمومی و نمایندگی سیاسی رعایت گردد.

ما جزاً دمکراسی بی دولت را ایجاد کرده ایم. این آلترناتیوی بی همتا در منطقه ای است که آماج کشمکش های ارتش آزاد سوریه، رژیم بشار اسد و دولت خودخوانده ی اسلامی قرار گرفته است. روش دیگر برای ارجاع به مفهوم کنفدرالیسم دمکراتیک یا خودگردانی دمکراتیک دمکراسی رادیکال است که هدفش بسیج مردم است تا خودشان امور خود را به دست بگیرند و از خود دفاع نمایند، آن هم با سلاح های خودشان همچون واحدهای دفاع از مردم (YPG) و

واحدهای دفاع زنان (YPJ). ما خواهان خودحکومتی به معنای خودگردانی و خود سازماندهی بدون دولت هستیم. اشخاصی هستند که از خودگردانی نظری سخن می گویند، اما برای ما خودگردانی در انقلاب هر روزه ی ما تبلور می یابد. زنان، مردان و همه ی گروه های جامعه ما از این پس سازماندهی شده اند. اگر کوبانی تاکنون سقوط نکرده است، به این علت است که ما چنین ساختارهایی را ایجاد کرده بودیم.

در سخنان شما، واژه های «دمکراسی»، «آزادی» و «انسانیت» اغلب شنیده می شوند. آیا می توانید توضیح دهید که از نظر شما، چه تفاوتی میان دمکراسی سرمایه داری و آن چه شما خودگردانی دمکراتیک می نامید، هست؟

همگان می دانند که دمکراسی سرمایه داری چگونه برای رأی گیری خیمه شب بازی راه می اندازد. در این دمکراسی انتخابات به بازی شباهت دارد. انتخابات پارلمانی در بسیاری از کشورها جنبه ی تبلیغاتی دارند و منافع مستقیم و شخصی رأی دهنده را مدنظر قرار می دهند. خودگردانی دمکراتیک به درازمدت نظر دارد. خودگردانی دمکراتیک مصر است که مردم نه فقط حقوق خود را بفهمند بلکه آن ها را مستقیماً عملی نمایند. آن چه در قلب خودگردانی دمکراتیک قرار دارد، سیاسی شدن جامعه است. جوامعی در اروپا وجود دارند که سیاسی نیستند.

احزاب سیاسی در این جوامع اقتناع و منافع فردی را هدف خود قرار می دهند و از رهایی واقعی و سیاسی شدن جامعه می گریزند. دمکراسی واقعی بر پایه جامعه سیاسی شده قرار دارد. اگر شما به کوبانی بروید و مبارزان واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) را ملاقات کنید، متوجه خواهید شد که ایشان به خوبی می دانند که برای چه و علیه چه مبارزه می کنند. برای پول یا منافع شخصی خود مبارزه نمی کنند. آن جا هستند تا از ارزش های پایه ای دفاع نمایند، ارزش هایی که در آن واحد به مرحله ی عمل درمی آورند. تفاوتی بین آن چه می کنند و آن چه می اندیشند، نیست.

چگونه می توان جامعه ای را در چنین سطح بالای آگاهی سیاسی قرار داد؟

باید جامعه را بیست و چهار ساعته آموزش داد تا بتواند بحث کند و جمعی تصمیم بگیرد. شما باید این نظر را فراموش کنید که باید منتظر رهبری بود

که بیاید و به مردم بگوید چه باید بکنند. به جایش باید مردم یاد بگیرند که خودگردانی را همچون عمل جمعی به مرحله ی عمل درآورند. مسائل روزمره مربوط به ما باید توضیح داده شوند، نقد گردند و جمعی حل شوند.

این مسائل می توانند از جغرافیای سیاسی منطقه تا ارزش های انسانی پایه ای را دربرگیرند. همه ی این مسائل باید مشترکاً مطرح گردند. آموزش جمعی باید به ما یاد دهد که کی هستیم، برای چه دشمنانی داریم و برای چه مبارزه می کنیم.

چه کسی در جامعه ای که در جنگ است و با بحرانی انسانی روبه رو است، آموزگار است؟

مردم خودشان خود را آموزش می دهند. زمانی که شما ده نفر را گردهم می آورید و می خواهید که راه حلی برای مسئله ای ارائه دهند یا پرسشی مطرح می کنید، جمعی تلاش می کنند تا راه حلی بیابند و پاسخی پیدا نمایند. گمان می کنم که این چنین است که راه حل ها و پاسخ های خوبی پیدا می کنند. بحث جمعی است که ایشان را سیاسی می کند.

آن چه شما قلب خودگردانی دمکراتیک می نامید جزاً مدل مجمع عمومی است.

بله، ما مجامع و کمیته هایی داریم. ما برای اجرائی کردن خودگردانی در بخش های مختلف جامعه ساختارهایی ایجاد کرده ایم.

پرسش: شرایطی که شما در نظر دارید تا چنین تجربه ی دمکراتیکی بتواند عملی شود، چیستند؟

این روندی طولانی است. من خود چندین دهه در این مبارزه شرکت داشته ام و حتا به زندان افتادم و شکنجه شدم. افرادی که دور و بر من هستند خوب می دانند که چرا من چنین می کنم. من این کارها را برای پول جمع کردن و منفعت شخصی نمی کنم. دولت سوریه مرا بازداشت کرد و شکنجه نمود چرا که متوجه شد که دارم مردم را برای خودگردانی آموزش می دهم.

البته بسیاری از دوستان من به همین سرنوشت دچار شدند. برخی از ایشان جان خویش را زیر شکنجه از دست دادند. خودگردانی دمکراتیک نظری نیست که بتوان یک روزه عملی کرد، روندی است که با توضیح و آموزش پیش می رود، انقلابی است که تمام عمر ما به درازا خواهد کشید.

دانشجویان، روشنفکران و هنرمندان بسیاری رویدادهای روزاوا و به ویژه کوبانی را دنبال می کنند و به این باور می رسند که انترناسیونالیسم بدون دولت به نوعی راه بازگشتی را در دوران ما بازیافته است.

ما جزاً دمکراسی ...

ادامه از صفحه ۱۹

شما به مردمی که در روزاوا نیستند، اما انقلابش را در افق می بیند چه می گوید؟ ایشان چه می توانند انجام دهند؟ به کوبانی بروید، با مردم آن جا دیدار کنید و به حرف هایشان گوش فرا دهید تا دریابید چه مدل سیاسی را ایجاد کرده اند. با نیروهای واحدهای دفاع از مردم (YPG) و واحدهای دفاع زنان (YPJ) گفت و گو کنید و با فعالیت هایشان آشنا گردید. شرایط برای رفتن شما به آن جا در آینده ای نزدیک آماده خواهد شد تا شما بتوانید بیش تر با خودگردانی دمکراتیک آشنا شوید و دریابید که مردم در چه شرایط تصورناپذیری و با چه تهدیدهایی و با چه کمبودهای نان و آبی از آن دفاع کردند. بروید با مردم گفت و گو کنید تا دریابید مردم چگونه خودگردانی دمکراتیک را به مرحله ی اجراء درآوردند و اکنون جامعه به چه شباهت پیدا کرده است.

آیا به نظر شما خودگردانی دمکراتیک الگویی است که بتوان در سطح جهان عملی نمود؟

پاسخ: گمان می کنم که اداره ی دمکراتیک جامعه که ما به اجراء گذاشته ایم شیوه ای است که همگان می توانند استفاده کنند، لذا پاسخ به سئوال شما مثبت است. پیش دآوری های زیادی در رابطه با انقلاب ما موجود بود، اما زمانی که کسانی از خارج آمدند و خود مشاهده نمودند که مردم در نقاط مختلف چگونه زندگی می کنند، دریافتند که خودگردانی دمکراتیک آلترناتیو خوبی است. کسانی این چنین حتی از دمشق به انقلاب ما پیوستند. هر کس که مایل است می تواند بیاید و ببیند که انقلاب ما هر روز جریان دارد. انقلابی است برای زندگی و به همین علت مبارزه ی ما مبارزه ای است برای انسانیت.

 منبع: tenk.cc برگردان به فارسی: نادر تیف

برگرفته از: سایت اخبار روز

نگاهی به عوامل ...

ادامه از صفحه ۱۴

استفاده ی بیشتر از فضای مجازی، نوعی دیگر از رواج خشونت علیه زنان را می توان دید که از قضا آن چنان که باید به چشم نمی آید اما نقش قوی در بازسازی کلیشه های رایج علیه زنان دارد. فضای مجازی هم امروزه نقش مهمی در توسعه و عادی سازی خشونت علیه زنان دارد، تا جایی که باورهای غلط در حکم جوک ها و مسج ها در فضاهای مجازی دست به دست می شود. نشان داده شدن خشونت در فضای مجازی بازتاب بخش وسیعی از خشونت در فضای حقیقی است یعنی فضایی که به درستی می تواند زوایای پنهانی خشونت های نهادینه شده را علیه زنان بازتاب دهد. متأسفانه با گسترش فضای مجازی، گرچه که این فضا در پیشبرد گفتمان برابری خواهی کمک کرده است اما از سوی دیگر گسترش این کلیشه های جنسیتی گاه حتی با استفاده از جوک ها، در عادی سازی خشونت های روانی علیه زنان نقش غیر قابل انکاری دارند.

۴- عادی سازی خشونت در روابط

شخصی: با این که عوامل یاد شده نقش مهمی در تقویت چرخه ی خشونت در جامعه دارند. اما شاید دلیل مهمی که نمی گذارد خشونت به طور جدی و ریشه ای در جامعه محدود و کنترل شود همانا عادی سازی خشونت در روابط اجتماعی- شخصی است. مسئله ی عادی سازی خشونت را حتی در میان افراد تحصیل کرده و روشنفکر ایرانی هم می توان دید که اعمال خشونت به بخشی از رفتار تثبیت شده ی این مردان تبدیل شده است. گرچه که نقش اولیه در بنای این کلیشه ها در ساختار سنتی جامعه ی مردسالار است اما عدم آگاهی از اعمال خشونت به خصوص خشونت های کلامی در میان خانواده ها، حتی میان افرادی از خانواده های

تحصیل کرده، به گسترش خشونت علیه زنان دامن می زند. از سوی دیگر بخشی از اجتماع بدون داشتن آگاهی از آن، حاضر نیستند رفتار خود را در قبال زنان که اکثراً کلامی و روانی است متوقف کنند. عادی سازی خشونت بیشتر در مورد خشونت های روانی - کلامی اتفاق می افتد و گرچه در ابتدا ممکن است تنها به فضای خصوصی افراد محدود شود اما با بسط آن به دامنه ی رفتارهای اجتماعی نهایتاً به نهادینه شدن آن در سطح وسیع تر دامن می زند.

۵- آموزش و عادی سازی خشونت از

کودکی: یکی دیگر از ریشه های شکل گیری و نهادینه سازی خشونت علیه زنان، به دوران کودکی و نظام های آموزشی و تربیتی باز می گردد. متأسفانه این آموزش ها نه تنها از طریق سیستم آموزشی مردسالار همان کودکی نهادینه می شود، بلکه با تمایز گذاشتن میان دو جنس، دختر - پسر و نسبت دادن صفات و خصوصیات خاص مردانه - زنانه از همان کودکی، به نهادینه شدن این کلیشه ها دامن می زند. می توان گفت هر چه قدر کلیشه های جنسیتی از طریق مذهب، سنت، نظام آموزشی، وسایل آموزشی، رسانه و غیره بیشتر تشویق شوند، به تقویت معضل خشونت علیه زنان از طرق مختلف دامن می زند. با این که بسیاری ممکن است اهمیت آموزش در کودکی را نادیده بگیرند، اما نهادینه شدن تبعیض جنسیتی در دوران کودکی از همان ابتدا به کلیشه ای شدن رفتارهای جنسیتی دامن می زند و در نتیجه اعمال یک سری رفتار علیه زنان را امری موجه و عادی جلوه می دهد. هر چه قدر که کودکان بزرگ تر شوند این رفتارها می تواند در کنار ایدئولوژی های مذهبی بیشتر تقویت شود و البته در بعضی موارد هم کمتر شود اما در عین حال نمی توان نقش آموزش را در نهادینه شدن این رفتارها نادیده گرفت.

نتیجه: هر چند که عوامل بیشتری در توزیع و گسترش خشونت علیه زنان نقش دارد اما عوامل یاد شده نقش کلیدی به خصوص در گسترش انواع خشونت ها اعم از خانگی، روانی و غیره را بازی می کند. متأسفانه

تاکنون در ایران با وجود تلاش زیاد فعالان زنان در بازنمایی انواع خشونت علیه زنان و تلاش برای رفع آن، ساختارهایی اجرایی با فعالان زنان در این مورد همگام نشده اند. نه آموزش کافی برای عدم اعمال خشونت و شناسایی آن ارائه شده و نه ساختار اجرایی و قانون در برابر متصدیان خشونت آن چنان که باید و شاید عمل کرده است. شاید عدم مجازات افراد خاطی در خشونت های خانگی را بتوان یکی از عوامل اصلی و مؤثر در تداوم و گسترش این خشونت ها تلقی کرد.

تمامی عوامل یاد شده به یکدیگر متصل اند و در عین حال نگاهی به مجموعه ی این عوامل نشان می دهد که مسئله ی رفع خشونت همتی چند جانبه می طلبد، و فضایی که نیاز دارد تنها بسته به یک عامل نیست و غیر از اشخاص، نیاز به حمایت فرهنگ و ساختارهای اجرایی و اصلاح در قوانین مدنی دارد.

 منبع: مدرسه فمینیستی

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

 آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com